



Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

سردبیر: مینو همتی

مدیرمسئول: شراره رضایی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 49

سری سوم، شماره 49

95 شهریور، September 2016

**مطالب**

- بمناسبت روز مبارزه با هموفوبیا  
مصاحبه رهایی زن با شادی امین
- علل چند همسری در ایران  
شهره ملایی کنمی
- انگشتاتم را تو حلقم فرو می کنم  
شعر از: مینا اسدی
- به بهانه خودکشی یک جوان شاعر  
شراره رضایی
- چرا فایل صوتی منتشر شده از کشتار جنایت بار  
دهه ۶۰ میتواند همانند چاشنی انفجاری سقوط  
رژیم عمل کند؟  
شاهین کاظمی مقدم جوینی
- بیدار شو  
شعر از: دریا منوچهری
- کنفرانس فدراسیون سازمانهای پناهندگی افغان ها  
در اروپا (FAROE)!  
گزارشی از: ماریا یوسفزی
- خانه هنوز سیاه است  
جمله ندایی
- کارزار برای حذف مالیات نوابه داشتی: کالیفرنیا  
ندای زنان
- زندان گوهردشت وسلول انفرادی تقدیم به ادرخویم  
که در همه شرایط با من بود  
مینا زرین
- خشونت مقدس (بخش چهارم)  
مرتضی موسوی
- نگاهی به وضعیت وخیم نوکیشان مسیحی در زندان  
های رژیم غاصب ایران  
اکو رضایی
- موج گسترده اعدام ها  
سحر باباسجلی
- جناياتی که در دهه 60 بر فرزندان کشورمان رفت  
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و فعال حقوق زنان
- صفحه اجتماعی: نامه اعتراضی ۱۴۰۰ تن از  
فعالین زنان و مدنی و افراد عادی در محکومیت  
ممنوعیت دوجرخه سواری زنان در فضای عمومی  
در مریوان
- صفحه خبری
- تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز،  
ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در  
ایران

**بمناسبت روز مبارزه با هموفوبیا**

به مناسبت روز مبارزه با هموفوبیا برنامه بی ترتیب داده شده است حقوق بشر و حفظ حرمت انسانی افراد به دور از هرگونه دسته بندی وظیفه ی همگانی است تبعیض و آزار و اذیت آزار همجنسگرایان در جوامع مذهب زده از ایالات جنوبی آمریکا گرفته تا قلب تهران همگی نقض پایه یی ترین حقوق انسانی شهروندان است. در این برنامه به مناسبت فرا رسیدن روز مبارزه با هموفوبیا با شادی امین یک تن از مدافعين سرسخت همجنسگرایان به گفتگو می نشینیم.  
با درود و خوش آمدید به برنامه ی رهایی زن  
سیاسگزار و سلام بر شما



بررسی روز جهانی مقابله با همجنسگراستیزی در گفتگوی مینو همتی با شادی امین مدافع حقوق ل جی بی تی ایران

**مینو همتی: اولین سوال را اینگونه مطرح می کنم قبل از هر چیز هموفوبیا را برای مخاطبان ما توضیح بدهید و همچنان در مورد روز مقابله و مبارزه با آن از چه اهمیت خاصی برخوردار می باشد؟**

**شادی:** ضمن تشکر از اینکه به این موضوع اهمیت دادید و برنامه ی امشب را اختصاص دادید که سالهاست تلاش ما بر این بوده که رسانه های گوناگون به ویژه رسانه هایی که بین مردم از محبوبیت خاصی برخوردارند و قدرت تاثیر گذاری بر تغییر و تحول فرهنگ ما دارند بتوانند به این موضوعات بپردازند و در زمینه ی اطلاع رسانی ما را یاری کنند. به هر صورت سیاسگزارم از اینکه به این موضوع توجه نشان می دهید. موضوع هموفوبیا یا همجنسگرا هراسی یا همجنسگرا ستیزی مساله ایست که بارها طرح کردیم و فکر میکنیم هر چقدر که بگوییم کم است زیرا اینقدر روی این موضوع با تاسف کمکاری شده است و گفتمان جامعه ایران بسته است سیستم سانسور اجازه نمیدهد که این موضوع به خوبی مطرح شده و مردم آگاهی کافی را از این مساله به دست بی آورند.

**به نشریه رهایی زن بپیوندید**

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

**Markazi@RahaiZan.org**

**shararehrezaei.p@googlemai.com**

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

شادی اشاره می کند: هر چه به این موضوع بپردازیم کم است وی می افزاید: به نظر ما همجنسگرا هراسی و همجنسگرا ستیزی یک بیماری اجتماعی است جامعه بی که قادر به پذیرش اعضای خود را صرفاً به دلیل گرایش جنسیشان یا سبک متفاوت زندگی‌شان بپذیرد این جامعه بیمار است. شادی افزود: تصور کنید در زمانی که مساله ی نژاد پرستی مطرح بود و افرادی که دارای پوست سیاه بودند از مزایا و حقوق شهروندی برخوردار نبودند در حالی که سفید پوستان همان کشور از یک سری مزایا و حقوق شهروندی برخوردار بودند. در نتیجه جامعه با این گونه مسایل برخورد کرده است و جنبش رنگین پوستان علیه نژاد پرستی مبارزه کرده است و تا امروزه تا حدود بسیار زیادی هر چند نه کامل مساله ی نژاد پرستی مذموم و محکوم شمرده می شود کسی نمیتواند به سادگی در جمعی که ادعای روشنفکری و آزادی می کند تبلیغ نژاد پرستی کند. شادی امین می گوید: در رابطه با همجنسگرایی هنوز با تاسف این مساله رخ نداده است. همانگونه که شما در مقدمه ی صحب های خود اشاره کردید در جوامع مذهب زده و در جوامعی که از تربیت و آداب مذهبی پیروی میکند یا اینکه گفتمان مذهبی در آن قالب است به غلط برداشتی جا افتاده که گویا هر گونه فرارفتن از این که رابطه ی عاشقانه یا رابطه ی جنسی صرفاً می تواند میان مرد و زن باشد گناه محسوب می شود. او اشاره می کند: نه تنها به عنوان یک گناه بلکه انحراف اخلاقی نیز میان مردم محسوب می شود. طبیعتاً چنین نگاهی باعث می شود که افرادی که اینگونه زندگی می کنند از جامعه و حتی از خانواده ترد شوند. همجنسگرا هراسی بدین معناست که کسی ادعا می کند همه چیز را راجع به موضوع همجنسگرایی می داند اما زمانی که بدانید یکی از افراد خانواده و یا نزدیک به شما همجنسگرا است وحشت وجود شما را فرا بگیرد. وی افزود: من اینگونه مثال می زنم متاسفانه در جامعه ی ایران شما به کسی بگویید که کامپیوترم خراب شده به شما توصیه می شود که حتماً به یک متخصص مراجعه کنید اما کافی است که شما بگویید من شنیده ام فلان نفر همجنسگراست همه ادعا دارند که اطلاعات کافی را راجع به همجنسگرایی می دانند و همه شروع می کنند به نظر دادن در نتیجه فرد همجنسگرا را یک بیمار تصور

کرده و شروع به اظهار نظر و قضاوت کردن می کنند. بدین معناست که شما اجازه نمیدهید افراد آنگونه که دلشان می خواهد باشند و با چنین اظهار نظرها و قضاوت هایی عرصه را برای زندگی آنها تنگ میکنید. بدین معناست که شما هراس دارید از اینکه چیزی به جز دگرجنس گرایی جا افتاده که توسط جمهوری اسلامی در جامعه ما تبلیغ میشود وارد مناسبت شما شود. با تاسف ما معتقدیم که همجنسگرا هراسی یک عارضه اجتماعی است. امین می گوید: تحقیقات نشان می دهد که تا چه میزان روی فرد و روی روابط اجتماعی اش تاثیر منفی می گذارد. در واقع بسیاری از همجنسگرایان متاسفانه در کشورهای گوناگون بیشتر در کشورهای آسیایی و به خصوص در خاورمیانه از دسته محرومین جامعه محسوب می شوند به دلیل اینکه جامعه به آنها اجازه نمیدهد در پروسه های مختلف رشد اقتصادی اساساً اشتراک ورزند و همچنان مانع تحصیل غیره می شود. امیدوارم که با این گونه بحس ها یاد بگیریم که تفاوت بین انسان ها را به رسمیت بشناسیم بنابراین بتوانیم تا حدود زیادی از فشار بر این افراد همجنسگرا و ترنس کم بکنیم.

**مینو همتی: روز مبارزه با هموفوبیا و مقابله با آن از چه اهمیتی برخوردار است؟**  
**شادی:** از سال ۱۹۹۲ سازمان ملل یک روز را به نام مقابله با همجنسگرا ستیزی عنوان کرده است و در حال حاضر فکر می کنم حدود یک الی دو سالی می شود که این موضوع بروز است " همجنسگرا و ترنس ستیزی " بدل شده است. علت اینکه یک همچین روزی وجود داشته باشد و تمام جهان روی این مساله متمرکز شوند. از این جنبه اهمیت دارد که مانند روز زن، شما یک روز را شاخص می کنید که تمام بحث ها و محوریت اخبار روی این موضوع متمرکز می شود. ما فکر می کنیم که اهمیت این روز برای جنبش همجنسگرایان از این زاویه است که اولاً به صورت متحد شروع به عمل می کنند " اخبار را با هم باری دیگر رد و بدل کردن " گزارش دادن راجع به وضعیت کشورهایشان به عبارتی بیشتر شنیده می شوند. این روزهای خاص در واقع ما را وادار می کند در یک تقویم جهانی به موضوعات مشترک فکر کنیم. از این جنبه هست که نیازی نیست ما در ایران به روزهای دیگری برای مقابله با همجنسگرا هراسی فکر کنیم ۱۷ ماه می برای من مثل

روز ۸ مارس و روز اول می که مطابق با روز جهانی مبارزات کارگر است این روز هم میبایست در تقویم ما درج شود به این روز بپردازیم و همانگونه که گفتیم متمرکز به این موضوع شویم که چگونه یک گروه اجتماعی به دلیل گرایش جنسی و هویت جنسیتی اش ترد می شود، محروم می شود از حقوق و مزایای اجتماعی در واقع بهره مند.

من یک موضوع را در ادامه ی سوال شما یادآور شوم. روز مقابله با همجنسگرا ستیزی روزیست که ما می بیست از صبح که از خواب بیدار میشویم به رفتار های خود فکر کنیم. من معتقدم بد نیست که این حرف را نیز اضافه کنم که این روز ها در واقع روزهای جهانی هستند که تمام سازمان ها نهاد ها و مکانیزم های جهانی به این موضوع می پردازند مانند سازمان ملل متحد سازمان عفو بین الملل سازمان های دفاع از ترنس ها و همجنسگرایان ولی بسیار خوب میشود که همه ما نیز به گونه ی فردی جداگانه به این موضوع بپردازیم و بنده نیز امیدوارم که بینندگان و شنوندگان برنامه ی شما به این موضوع فکر کنند و ببینند در کجا علیرغم مخالفتشان با یک مجموع سیستم موجود در ایران با جمهوری اسلامی کجا گفتمان جمهوری اسلامی را در این رابطه ما باز تولید میکنیم این یک امر بسیار مهمی است.

**مینو همتی: فشارهای حکومت و برخوردهای پلیسی به همجنسگرایان در ایران در چه ابعادی است؟**

**شادی:** در این پیوند سرکوب نیروی انتظامی و یا دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کشور باید بگویم جنبه های گوناگون وجود دارد. از خیابان ها گرفته که به خاطر لباس پوشیدن و رفتار متفاوت که بیشتر شامل حال مردان می شود با باعث می شود که دستگیر شده و مورد توهین و تحقیر و آزار قرار بگیرند حتی مورد آزار جنسی در هنگام بازداشت تا لژیون ها ترنس جندر زن که در واقع به خاطر موی کوتاه و یا به خاطر اینکه دست در دست با دوست دختر خود می کردند ممکن است لحظه یی در خیابان مورد دیده شده و مورد توجه دیگران قرار بگیرند و یا اینکه در محیط های خاص مانند محیط های ورزشی دانشگاه و غیره مورد توجه دیگران قرار بگیرند که این اشخاص رفتار متفاوتی دارند به طور مثال افراد جامعه متوجه شوند که به طور مثال فلان نفر

ارتباط عمیقی با هم جنس خود دارد همه ی این مسایل باعث می شود که همجنسگرایان در جامعه مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. ما نمونه های بسیار زیادی داریم به ویژه در مورد مردان همجنسگرا که مورد آزار تجاوز و خشونت قرار میگیرند پرونده هایی را داریم زمانی که پلیس و نیروی انتظامی متوجه این مساله می شوند به زور از آنها شماره تلفن می گیرد و همچنان همجنسگرایانی را می شناسیم که هنگام به سر بردن در بازداشتگاه به آنها تجاوز شده است. همجنسگرایان و ترنس ها در واقع بی صداترین سرکوب شدگان جامعه ما هستند به این دلیل که زمانی این گروه انسان ها در ایران دستگیر می شوند چه به دلیل فعالیت هایشان در این رابطه و چه در مورد مسایل شخصی شان " هویت شان" ما نمیتوانیم اطلاعیه یی راجع به آنها بدهیم زیرا زمانی که خانواده ی آنها نمیداند که فرزندشان یا خواهر و یا برادرشان همجنسگرا یا ترنس است چگونه ما میتوانیم اعلامیه منتشر کنیم که فلان شخص به دلیل این مساله دستگیر شده است. ما تجربه های زیادی در این زمینه به خصوص در این ۲ سال اخیر داشته ایم، زمانی که یک روزنامه نگار یک فعال جنبش زنان و یا حتی فعال کارگری را در ایران دستگیر کنند، زمانی که سازمان ها یا مدافعین اعلام می کنند که فلان شخص به چنین دلیلی یا اتهامی دستگیر شده است و در زندان است این گونه مسایل هیچ جرمی به حساب نمی آید اگر بگویم چنین شخصی فعال جنبش زنان یا کارگران است. در رابطه با همجنسگرایان و یا ترنس جندرها این مساله متفاوت است زمانی که آنها از سوی پلیس دستگیر می شوند ما نمیتوانیم اعلام کنیم در واقع ما یک جرم را به آنها منتصب می کنیم به همین دلیل ما در قسمت اطلاع رسانی به علت سرکوبی که به این افراد صورت می گیرد در واقع آنها تنها گذاشته می شوند. شادی به عنوان یک فعال در زمینه ی دفاع از حقوق همجنسگرایان و ترنس جندر ها از خانواده ها خواهش می کند تا برای مقابله با این مساله راهی را که آنها به عنوان یک مدافع به افراد جامعه و خانواده ها توصیه می کنند این است که عشقشان را به فرزند یا دیگر افراد خانواده فراتر از کنش ها و واکنش های افراد جامعه به طور مثال مساله یی که برای همه مهم است به نام ابرو میان دوستان، آشنایان و یا همسایگان قرار داده و اجازه ندهند

فرزندانشان در تنهایی مورد چنین سرکوبی قرار بگیرند .  
**مینو همتی: لطفا در مورد بیانیه یی که به مناسبت روز مبارزه با هموفوبیا منتشر کرده اید کمی مختصا بیانیه برای ما توضیح دهید؟**  
**شادی:** مطرح کردن این مساله برای من خیلی مهم است، تمرکز ما امسال روی موضوع وضعیت معافیت پزشکی برای مردان همجنسگرا است، گزارشی که توسط تلویزیون شش رنگ یا لژیون ها و ترنس جندر ها ایرانی منتشر شده که روند معافیت پزشکی برای مردان همجنسگرا را توضیح می دهد. قانونی که در مرداد ماه سال ۱۳۹۳ از سوی معافیت نظام وظیفه اجرایی شده است به شما تحمیل می کند زمانی که برای تقاضای معافیت داده و توضیح می دادند که همجنسگرا هستند. در گذشته بدین روال بود که طبق ماده ی ۳۳ بند ۸ مورد عفو قرار می گرفتند. در واقع بند ۸ شامل بیماریهای اعصاب و روان می شد شامل ترنس سکسولیتی می شد و همچنان شامل همجنسگرایی هم می شد. در واقع طبق بند ۸ آن شخص هنوز جزو یک گروه اجتماعی است " یعنی تحت بیماریهای اعصاب و روان " زمانی این معافیت را برای درخواست کار به جایی ببرند یک سری محدودیت شامل حال آن شخص می شود. با این وجود از لحاظ امنیتی برای فرد مشکل ایجاد نمی کرد. حال تغییری در این قانون داده شده است همان گونه که اشاره کردم از مرداد ماه سال ۱۳۹۳ اجرا شده است و شاید سوالی برای شما پیش بیاید که حال در سال ۱۳۹۵ زندگی می کنیم چرا اکنون به این موضوع پرداخته شده است " به دلیل اینکه این پروسه را همجنسگرایان طی کرده اند و حدود یک سال طول می کشد تا برگه ی معافیت را دریافت کنند" پرسه یی بوده که زمان زیادی برای طی شدن در بر گرفته و ما اکنون می توانیم روی نتایج عملی شدن اجرایی این قانون تحقیق کنیم گزارش تهیه کرده و عواقب آن را در نظر گرفته و در موردش گفتگو کنیم. اتفاقی که اکنون از نظر قانونی رخ داده این است که قانون همجنسگرایی را جدا کرده اند و در ماده ی ۵ بند ۷ روی کارت معافیت پزشکی همجنسگرایان به ثبت می رسد. در واقع این معافیت که مختص همجنسگرایان است به سادگی دریافت نمی شود. در حقیقت ضمن اینکه شخص در پروسه ی گرفتن این

معافیت قرار دارد مجبور به توضیح بعضی از مسایل است به طور مثال " با معذرت این واژه هایی را که استفاده می کنم از گفتن حاکم عاریه می گیرم از شخص پرسیده می شود که مفعول است یا فاعل؟ چند پارتنر یا شریک دارد؟ نام دوست پسر شما چیست؟ تا چه میزان با یکدیگر همبستر می شوید؟ این سوال ها بیانگر آن است که به شخصی ترین حیطه ی آن فرد نه تنها وارد شده بلکه از آن فرد هنگام پاسخ دادن به سوال ها دریافت امضا می کنند. علاوه بر آن شخص مورد آزمایشی قرار می گیرد به نام " تست مینه سوتا " که یک تست روانشناسی شخصیت است تحت نام "ام ام پی آی" این تست شامل ۵۶۷ سوال می باشد، سوال هایی که تمام شخصیت و شیوه ی رفتاری فرد را برای یک روانشناس آشکار می سازد، برخی ها مجبورند ۴ الی ۵ مرتبه این تست را ظرف شش ماه معافیت اولیه انجام دهند. این تست توسط یک عده روانپزشکان ایرانی از تست اولیه تغییر پیدا کرده و به گفته ی خودشان با توجه به فرهنگ مقداری تحول در آن آمده است و یک سری سوالاتی در آن اضافه شده که به نظر ما از لحاظ امنیتی مهم است.

سوالاتی که نشان می دهد شخص چقدر مقاوم است و چقدر به کارهای گروهی علاقه دارد و چقدر تا چه میزان با بی عدالتی مبارزه می کنید و غیره. زمانی که این مجموع را کنار هم قرار دهیم با توجه به اینکه همجنسگرایی در قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می شود " از شلاق تا اعدام" به عنوان حکم مجازات صادر می شود، اینجاست که شخص متوجه می شود که با چه خطری روبرو است. این بدین معناست که فرد رسماً اعلام می کند عمل همجنسگرایانه را مرتکب شده است یعنی عملی که در قانون جرم محسوب می شود. شادی می افزاید: برای ما جای نگرانی اینجاست که چرا امروز با وجود اینکه شخص را رها کرده و به آن برگه ی معافیت را هم می دهند؟ ما به این فکر می کنیم که سیستم جمهوری اسلامی در حال جمع آوری یک بانک اطلاعاتی از مردان همجنسگرایی که در ایران به سر می برند است. بیشترین نگرانی ما این است که در زمانی و در مقطعی امکان به سرکوب کردن این افراد چه به گونه ی انفرادی و چه به صورت گروهی به اصطلاح با این اعترافات به صورت حاد از سوی دولت

ادامه در صفحه ی 7



علل چند همسری در ایران  
شهره ملایی کنمی



امروزه یکی از مهمترین مسائل جوامع انسانی مساله رعایت حقوق زنان و پرهیز از برخوردهای تبعیض‌آمیز و مبتنی بر جنسیت با زنان است. در همین راستا می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون «رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» اشاره کرد. کشور جمهوری اسلامی ایران به دلیل وجود موانع شرعی و قانونی هنوز به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان ملحق نشده است.

در ابتدا بهتر است نگاهی کوتاه داشته باشیم به چند اصل از اصول قوانین غیر

انسانی جمهوری اسلامی در خصوص زنان:

بر اساس اصل بیست و یکم قانون اساسی دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد را برای رشد شخصیت زن و حقوق مادی و معنوی او فراهم نماید. بند چهارده از اصل سوم قانون اساسی هم منزلت برابر زن و مرد را مورد توجه قرار داده و دولت را در جهت تأمین حقوق همه جانبه افراد کشور، اعم از زن و مرد و برقراری اصل تساوی عموم در برابر قانون، موظف کرده است.

طبق اصل چهارم قانون اساسی، اصل اسلامی بودن قوانین بر همه اصول قانون اساسی حاکم است و اصول دیگر باید در پرتو آن تفسیر شوند.

همه اصول قانون اساسی مقید به رعایت موازین اسلامی و عدم مخالفت با اسلام هستند که این قید موجب محدودیتهای شرعی و قانونی برای زنان می‌گردد و در نتیجه زنان ایران در شرایط نامساعد و نابرابر اجتماعی و اقتصادی بسر میبرند که با وجود این قوانین ظالمانه زنان ایران رنج بسیاری را متحمل میشوند.

با بررسی اجمالی در قرآن و تاریخچه خشونت بار اسلام با مسائل زیر روبرو میشویم.

اسلام در جامعه‌ای ظهور کرد که پدیده چند همسری بدون هیچ حد و شرطی رواج داشت. يك مرد مي‌توانست با تعداد نامحدودي از زنان ازدواج کرده به دلخواه با آنان رفتار کند.

اسلام چند زنی را برخلاف چند شوهری لغو نکرد آیات قرآن، زندگی ننگین محمد بر مشروعیت و جواز چند همسری دلالت دارد. و چند همسری برای يك مرد از نگاه قرآن سرشار از خشونت و دروغ، تا چهار (زن) جایز شمرده شده.

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمِينِ فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَتَلْتُمْ وَرَبِعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَ جِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعْلَمُوا» نساء/۳

همچنین در روایات متعددی به چند زنی تصریح شده است و در بررسی زندگی ننگین محمد چند همسری وجود داشته است. تعداد همسران محمد یازده تن میباشد.

و در پایان با بررسی کوتاه قوانین غیر انسانی در کشور ایران و قوانین خشونت بار اسلام به وضوح شاهد عدم رعایت حقوق انسانی زنان آن هم بر اساس قوانین خشن اسلام در ایران هستیم و تا زمانی که چنین حکومت زن ستیزی در کشور ایران به حیات خود ادامه دهد نمی‌توان برای زنان ایران چشم اندازی روشن و شرایطی انسانی و براساس اصول دموکراتیک را متصور بود.



انگشتانم را تو حلقم فرو می کنم و عق  
می زخم از چرخ زدن در این دور باطل  
استفراغم می گیرد. از قهرمان سازان و  
قهرمان پردازان. . از مرده پرستان و  
زنده گریزان. پس زنده ها کجا هستند؟  
زنده هایی که توانایی هایشان  
وارزشهایشان نادیده گرفته می شود:  
تا به هزار تهمت و توطئه خاموش  
شوند، تا بمیرند و قهرمان شما شوند  
این زندگان گمشده ی ناشناس کجا  
هستند که قهرمانان سرشناس پس از  
مرگ می شوند؟ مینا اسدی

Efat Eghbal

به بهانه ی خودکشی یک جوان شاعر  
شراره رضایی



ابراهیم عالی پور را اگرچه بسیاری از رفقای جوان بخاطر شعرها و تفکرش می شناسند. متاسفانه این آشنایی برای من و حتما برای بسیاری دیگر بعد از مرگ ابراهیم رخ داد. آشنایی تلخ و رفتنی دردآلود و سوالی که شاید در ذهن ده ها نفری که این خبر دردناک را شنیدید مثل من، می پرسند چرا؟! و این دلیلی برای نوشتن این مطلب شد. این جوان شاعر 27 ساله، با تمام خستگی ها و سرخوردگی ها و اعتراضی که به کثافتخانه ی دنیا داشت. ابراهیم را بخاطر نوشته و اشعارش از دیگرانی که تاکنون تصمیمی مثل او را انتخاب کردند. معروف تر کرده و دل ها بسیاری را بدرد آورد. این هم از بدبختی جامعه ست که شاعری بعد از مرگش چهره می شود. خودکشی در ایران دارد مثل شنیدن و دیدن همه فجایع دیگر عادی می شود. کودکانی که با دیدن جنایت های علنی اعدام توسط دولت در ملاء عام، دست به خودکشی زدند. کارگرانی که برای خلاصی از شرم نگاه فرزندان و همسرشان به دستهای خالی بدون پول و نان، دست به خودسوزی می زنند. دوستی در ایران بنام مهدی که یک تولیدی لباس مردانه داشت تعریف می کرد. دختر بچه ای 4 ساله از پدر کارگرش می خواهد که برایش هندوانه بخرد. پدر کارگر هر روز قول می دهد که فردا می خرد ولی توان خرید هندوانه را نداشت. یکروز که از سرکار برمیگردد می بیند دختر 4 ساله اش پوست های هندوانه همسایه را که در سطل آشغال جلوی در گذاشته بودند می خورد. این صحنه آنقدر برای کارگر دردناک و تحملش سنگین بود که فردا در محل کار خودش را حلق آویز می کند. دختران جوانی که خود را از پل ها به پایین پرتاب می کند و به زندگی شان

پایان می دهند. اینها درد است یا زخم هایی که به دمل های چرکی تبدیل شده و سرباز می کند. بقول ابراهیم، شلاق هایی ست که هر روز بر بدن تک تک آدم ها در جامعه ای که ناامیدی، خشونت، سرخوردگی، اعدام، بیکاری، فقر، فلاکت و تن فروشی موج می زند، فرود می آیند و داغ شلاق، زخم هایی می شود که مثل خوره روح و روان را آهسته آهسته می تراشد. با وجود پنهان کاری های دولت در اعلام آمار خودکشی در ایران، بعد از سال 1392 آمار از خودکشی ها ارائه نشده است. با این وجود آمار افزایش سال به سال نشان از وضعیت بحرانی جامعه می دهد. براساس آخرین آمارهای موجود از میزان خودکشی در کشور، در 9 ماه ابتدایی سال 92 روزی بیش از 11 نفر در کشور خودکشی کرده اند، طبق آمار اعلام شده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور در 9 ماهه سال 92، سه هزار و 125 نفر خودکشی کرده اند و از میان این افراد 982 نفر را زنان و دوهزار و 143 نفر را مردان تشکیل می دادند. به صورت کلی و براساس آمار پزشکی قانونی، بین سال های 1380 تا 1391، بیش از 30 هزار نفر بر اثر خودکشی جان خود را از دست داده اند. براساس آمار سال 92 از هر صد هزار ایرانی، پنج نفر در سال جان شان را با خودکشی از دست داده اند. کسانی که دست به خودکشی می زنند یا از بیماری جسمی و روحی در عذاب است و یا اعتراض خود را به بدترین و خشن ترین شکل بیان می کنند. آمار نشان داده زنان مناطق ایلام و کردستان که از محرومیت و محدودیت های بیشتری در رنج اند خودسوزی می کنند. اعتراضی و فریادی که با آتش خاموش می شود! این تنها مواردی ست که با قرص، طناب، اسلحه و.... به زندگی خود پایان داده اند. در جامعه ی ایران که رو به زوال است. زنان و مردانی که از سراسر ایلام و فرار از فشار، فقر به مواد مخدر روی می آورده اند و منتظر مرگ تدریجی اند. بالا رفتن آمار خودکشی ها، پیام و فریادی از فاجعه ای بزرگ برای جامعه دارد. در یک جامعه ی سالم کسی که خودکشی نافرجامی داشته باشد. زنگ خطری جدی ست که به دانش می رسند. در آلمان کسانی که دچار مشکلات و یا بحران های روحی می شوند. به تشخیص و معرفی دکتر مربوطه به کلینک هایی که در مکان هایی خوش آب و هوا و سالم بین یک تا سه ماه به این مکان ها می

به سازمان رهایی زن پیوندید

آدرس سایت ما:

<http://>

[rahaizanorg.blogspot.de/](http://rahaizanorg.blogspot.de/)

**چرا فایل صوتی منتشر شده از کشتار جنایت بار دهه ۶۰ میتواند همانند چاشنی انفجاری سقوط رژیم عمل کند؟**  
شاهین کاظمی مقدم جوینی



در سالهای بعد از کشتارهای دهه ۶۰ که اوچشان در سال ۶۷ صورت گرفته که با حکم حکومتی و به فرمان مستقیم خمینی به تعدادی از عوامل جانی که هنوز هم در مناسب بالای رژیم حضور داشته و تا ارنج دستا نشان در خون جوانان ایران رنگی شده؛ تا کنون سندی به این محکمی حداقل برای اطلاع رسانی به نسلی که بعد از این سالها



کسانی که قبلا توسط دادگاهها محاکمه ناعادلانه شده اند و در حال گذران محکومیت ناحق خود بوده اند دوباره توسط هیات مرگ فرا خوانده شده و با سه سوال بلافاصله و بدون حق داشتن وکیل یا امکان دفاع به اعدام محکوم می شوند و در اولین فرصت ممکن به دار آویخته می شوند و درگورستانهایی مثل خاوران تهران دفن می شوند به این امید که شاید همراه این افراد اصل ماجرای جنایت هم مدفون شود.

اولین موضوعی که با شنیدن این فایل می توان به آن پی برد این است که همه این اعدام شده ها قبلا محاکمه و حکم گرفته اند و درواکنش به انتشار این فایل صوتی یا بهتر بگوییم سند جنایت رژیم ایران رئیس ناعادل قوه قضائیه که خود هر روزه احکام اعدام زیادی را امضاء می کند دم از شرعی و قانونی بودن این احکام می زند که در هیچ قانونی یک نفر را حتی بخاطر ارتکاب یک جرم دو بار محاکمه نمی کنند و اولین بی عدالتی و عدول از قانون و قضا در مورد این کشتارهای شنیع دقیقا همین است چرا که تمامی این اعدام شدگان در حال سپری کردن احکام خود بوده اند پس دوباره در یک جلسه کوتاه و با عجله دوباره حکمشان به اعدام تغییر می کند و به چوبه دار سپرده می شوند.

دومین مطلبی که این فایل صوتی مهم به همراه دارد اطلاع رسانی به عموم مردمی که حتی تا کنون ماجرای جنایتی به این وسعت از کشتار جوانان ایران به گوششان نخورده و تازه درمی یابند تحت حکومت چه رژیمی روزگار سخت خود را سپری می کنند و این آگاهی دقیقا همان چیزی هست که همه عوامل حکومتی را به وحشت انداخته و به تکاپو افتادند تا با

عامل انتشار این فایل برخورد کنند و جبهه بگیرند در مقابل آن و حتما طبق تجربه های قبلی و با ابزاری که دارند این برخورد را با شدیدترین شکل ممکن انجام می دهند و داستانی برایش سر هم می کنند.

سومین دستاورد انتشار این فایل از گفتگو و تایید جنایت تاریخی توسط عاملان و آمران آن می تواند این باشد که اوپوزیسیون ایرانی با هر مرام و عقیده تا ارائه فایل جنایت حکومت دینی و ضد انسانی به دادگاههای بین

المللی نه به عنوان نمادین که شاید سالهای قبل انجام شده بلکه بطور واقعی شکایتی با همه توان و با استناد به این فایل و هزاران سند زنده دیگر خواستار محاکمه حاکمان مستبد ایران بوده و به خونخواهی این اعدامیان اقدام کنند.

ما در دوره ای زندگی می کنیم که خودسوزی یک دستفروش در تونس و اطلاع رسانی آن یک حاکم ضد مردمی را به زیر می کشد پس این کار شدنی هست و بجای اظهار نظرات مجازی باید بطور حقیقی و عملی ابتدا اطلاع رسانی انجام داد و بعد هم شکایت همراه هزاران سند از جمله این فایل اعترافات به دادگاههای حقوق بشری بین المللی تا به دیکتاتور تهران و همه عوامل حکومتی ایران ثابت کنیم که جنایت با دفن اعدام شده از بین نمیرود و خون این قربانیان دامانشان را خواهد گرفت.

به امید روزی که همه جانباختگان و عوامل کشتار بیرحمانه دهه ۶۰ در جای متمم در دادگاه دیده شوند و آن روز دیر نخواهد بود.

**شعر از: دریا منوچهری**

**"بیدار شو"**

سروها سوگ وار حضورت شدند  
با توام  
خیس ترین بیداریت را آزموده ای؟  
نه، فکر نمی کنم  
خواب در دستان کوچکت بزرگ می شود  
آن الت خمیده هزار ترکه هم که باشد  
همانی  
بیدار شو  
شلختگی خوابت روز را آشفته می کند  
روزنامه را وحشت زده  
نگاه کن  
باران چه ابهتی دارد  
روز را با نام من آغاز می کند  
به نام من بی خدایی که  
شناسه سنگ را می شناسم و پرتاب نمی کنم  
بی خدایی که  
عشق می ورزم بی استناد تبصره ها  
و حضور کشتزارها  
به نام من  
که پیاده بی هیچ آلتی جهان را  
صبورانه  
لیک بزرگوارانه  
دوره می کنم



## کنفرانس فدراسیون سازمانهای پناهندگی افغان ها در اروپا ( FAROE ) !

گزارشی از: ماریا یوسفزی



کنفرانس که در تاریخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۶ در شهر گوتنبرگ سویدن از ساعت ۱۰ صبح الی ۵ عصر دایر گردید که شاملین این کنفرانس جامعه مدنی افغانستان - حقوق بشر افغانستان - از پارلمان سویدن - نماینده دنمارک - ناروی - کمیته سویدن افغانستان - کمیته هالند افغانستان - مسول IOM و نماینده های انجمن های پناهجویان اشتراک کرده بوده اند . برگزارکننده گان این کنفرانس کمیته ساک بود . در این کنفرانس من هم به عنوان فعال حقوق زن و پناهجوی دعوت شده بودم .

از نماینده پارلمان سویدن و مسول IOM پرسش ها نمودند اما انها با اظهار تاسف به قانون های جدید سویدن مخالفت خود را اظهار کرد ند . و جواب های قناعت بخش ارایه کردند در اخر کنفرانس تمام موارد با نظریات همه صاحب نظران جمع بندی صورت گرفت . ساعت پنج خاتمه یافت .

امیدوار هستم که به مشکل پناهجویان ممالک جنگ زده مثل افغانستان رسیدگی صورت بگیرد و پناهجویان بی پناه قربانی سیاست های سردمداران نشود و هیچ نوع تبعیض در سیستم پناهجوی نباشد .

وبسایت فدراسیون :

[http://www.afghandiaspora.org/index.php?option=com\\_content&view=cate&gory&layout=blog&id=44Itemid=59](http://www.afghandiaspora.org/index.php?option=com_content&view=cate&gory&layout=blog&id=44Itemid=59)

از جنوری 2016 - تا ماه اپریل 1417 تعداد افغان درخواست پناهندگی کرده اند که زیاد تر اطفال زیر سن و بی سرپرست و خاتم ها زیر سن و یا پناهجوی محسن ( زن و یا مرد ) هستند . که قانون های جدید اروپا و مدت طولانی رسیدگی و تصمیم گیری در پرونده پناهجویان به مشکلات این پناهجویان افزوده شد و همچنان سیاست های نادرست دولت نابکار افغانستان و امضا قرارداد دولت ها زمینه سازی دبیورت پناهجویان به افغانستان زنگ خطر دیگری است برای مردم بی پناه افغانستان .

مثلا اگری کودک زیر سن و با خانواده و یا بی خانواده باز گردانده شود به مدرسه های طالبان و یا داعش استفاده میشود از فقر و بی سرپناهی و عدم رسیدگی به تعلیم و تربیه ضربه دیگری به جامعه مظلوم افغانی وارد میشود . در جریان صحبت ها حاضرین

در نخست سخنوران در مورد مشکلات نا امنی و فرار افغان ها از کشورشان و خود را به نقطه امن برای ادامه زندگی راحت رساندن صحبت ها شد و نماینده حقوق بشر ثریا صبحرنگ نیز بر علاوه بمشکلات نا امنی پایمال شدن حقوق کودکان و اطفال زیر ۱۸ و رسم منفور بچه بازی بحث نمود و با اظهار تاسف به این پدیده شوم که کودکان قربانی شده میروند که هیچ مرجع نتوانست به این پدیده پایان دهند صحبت کرد . بیشتر بحث در مورد پناهجویان که با یک عالم امید خود را به مکان امن رساندن مشکلات دیگری را روبر شدند . چون سال ۲۰۱۵ و شروع ۲۰۱۶ بحران مهاجرین به شکل سیل اسا به کشورهای اروپایی از طریق راه صعب العبور ایران و ترکیه و یونان بود اما متاسفانه قانون های جدید اروپایی به مشکلات پناهجویان افزوده شد

به مناسب روز مبارزه با ..... ادامه صفحه ی 3

قرار گیرند . به نظر من مهم ترین نکته این است که می توانند به آنها اعمال فشار کنند . شادی افزود: خریدن آدم ها بدین ترتیب و فشار هایی که باعث تباهی زندگی این دسته از افراد شود یا مجبور به ترک ایران شوند از دسته مسایلی هست که دلمان می خواهد توجه جامعه را جلب کنیم به طور مثال از خانواده ها تقاضا می شود که آنها را حمایت کنند و به دنبال راه حل های جدی تری بگردند و این نکته را نیز یادآور شوم که طبیعتا هر کسی که این مساله را بشنود خواهد گفت که به هر شکل وقتی یک نظامی می خواهد برای افرادی حکم معافیت را صادر کند تلاش می کند تا بداند و برایش ثابت شود که شخص واقعا اینگونه است یا نه ، کاملا در این مورد حق با آنهاست به طور مثال اگر کف پای کسی صاف است و قرار است به وی معافیت داده شود باید تحت نظر یک دکتر مورد آزمایش پزشکی قرار بگیرد اما بحث اینجاست که صاف بودن کف پا در قانون مجازات جمهوری اسلامی جرم محسوب نمی شود، زمانی که همجنسگرایی جرم محسوب می شود و قرار است اثبات شود و این به مانی پذیرش عمل همجنسگرایانه است به نظر ما این تناقض بین قانون مجازات اسلامی و معافیت پزشکی برای زندگی و آینده ی همجنسگرایان خطرناک است ضمن اینکه زمانی که در کارت معافیت نظام وظیفه ی شخص درج شده که طبق کدام ماده و بند است از محل تحصیل افراد گرفته تا صاحب کار و حتی اگر بخواهید به

عنوان افراد ترنس که با بند ۱۲ معافیت دریافت می کنند زمانی که تصمیم به ازدواج را بگیرند باز هم با چالش هایی روبرو می شوند. خواست ما این است، آنچه که به نظر من راه حل است لغو جرم انگاری در قانون مجازات اسلامی است و تلاشی که باید در این راستا صورت گیرد، بنا بر همین خواست ما این بیانیه را در اختیار تمام سازمان های حقوق بشری و بین المللی و نهاد های مرتبط " نهاد هایی که می توانند با دولت ایران برخورد جدی کرده و دولت را زیر فشار قرار دهند" قرار خواهیم داد. اما فکر می کنیم که خود افرادی که قرار است تقاضای معافیت کنند باید با دقت هوشمندانه به نوع جواب دادن سوال ها توجه کنند و اجازه ندهند که اطلاعات خصوصی شان که می تواند در آینده برایشان دردسر ساز شود در دسترس دولت قرار گیرد.

**مینو همتی: نگرش و اعمال مردم نسبت همجنسگرایان در ایران چگونه است؟**

**شادی:** ما با یک پیشرفت نامحسوسی روبرو هستیم، این دستاورد را من نتیجه ی مشاوره هایی که افرادی که در ایران به سر می برند و تماس هایی که ما با این دسته از افراد و همچنان عکس العمل برخی از خانواده ها داریم. طبیعتاً زمانی که می بینند رسانه ها راجع به این موضوع حرف می زنند، آدم هایی که دارای احترام و محبوبیت اجتماعی هستند دارند نیز همجنسگرا هستند. زمانی که شروع به معرفی انسانهایی که از درک بالایی برخوردار و درک از همجنسگرایی به عنوان یک انحراف از ذهن افراد بیرون رود و ببیند انسان های سالمی که دارای تفکر و تاثیرگذاری اجتماعی هستند اما به هم جنس خود عشق می ورزند و با همجنس خود زندگی می کنند کم کم آن ذهنیت طبیعتاً می شکند زمانی که خانواده فرزندان شان موفق هستند یا اینکه در زندگی خوشحال هستند با عشقی که به همجنس خود دارند. بحث هایی از رسانه ها طی این سالها منتشر شده بسیار تاثیرگذار بوده است. شادی فردی را از یکی از شهر های شمالی ایران مثال می زند. یک روز صبح زود که از خواب بیدار شدم دیدم پیامی در شبکه ی اجتماعی فیس بوک با من تماس گرفته است. این شخص در پیام خود نوشته بود شب گذشته من برنامه یی که شما در آن اشتراک کرده بودید را مشاهده کردم و می خواهم با شما صحبت کنم. شادی گفت مخاطب پس از دیدن برنامه " میزگرد تلویزیون" شروع به

جستجوی من کرده بود و در پیام خود نوشته بود من دختری ۱۲ ساله دارم که علاقه یی به پوشیدن روسری ندارد و به زور پوشیدن روسری را قبول می کند موهای دخترم کوتاه است من نیز به همین دلیل با وی درگیر بودم تا اینکه گفتگو های شما را در برنامه شنیدم با خود فکر کردم چه اشکالی دارد دختر من اینگونه باشد در آخر دخترم فردی مانند شادی امین می شود. شادی با خرسند گفت: من با این بانوی نازنین تماس گرفتم و حرف هایش را راجع به دخترش شنیدم. زمانی که او شروع کرد به حرف زدن من متوجه شدم دختر این خانم در بسیاری از جاها از آن چارچوبی که او انتظار دارند فاصله دارد و دلش نمی خواهد آنگونه رفتار کند. رهنمود من به مادر این دختر و همه ی خانواده ها این است که اجازه بدهند فراندانشان آنگونه که هستند و دوست دارند زندگی کنند و رفتاری که دوست دارند مادامی که به کسی آزار نمی رسانند و خود را خوشبخت احساس می کنند را انجام دهند. طبیعتاً زمانی که ما جامعه را داشته باشیم که انسان ها بتوانند فردیت شان را زندگی کنند آن جامعه سالم تر است. به این معنی زمانی که می بینید مادری که با من تماس گرفت و حدوداً یک سال از این تماس می گذرد دایم عکس از تولد و یا هر اتفاق ویژه که در زندگی این کودک رخ می دهد برایم ارسال می کند و من از جریان زندگی این بچه آگاه ام و در واقع به گونه یی من خاله ی آن کودک حساب می شوم. خب به نظر من این یک گام مثبت است جامعه این مسایل را کم کم دارد یاد می گیرد. حتی اگر یک نفر هم از فشار های خانواده خلاص شود با توجه به اینکه خانواده ی آن فرد با این مساله شناخت پیدا می کنند حرکتی بسیار مثبت است. خود آگاهی افراد در ایران خیلی افزایش پیدا کرده است اعتماد به نفس شان افزایش پیدا کرده است به خصوص زنان لژیون و ترنس ها در سالهای اخیر با بحث هایی که در تلویزیون ها و رسانه ها مطرح شده است بحث هایی که در فضای مجازی صورت گرفته است به این گونه افراد کمک کرده تا اعتماد به نفس خود را رشد دهند و به گونه ی علنی راجع به مسایل خود حرف می زنند و به همین میزان آشکار سازی بیشتر شده و خانواده ها با این مسایل برخورد می کنند. خوشبختانه این مساله به سوی تفاهم اجتماعی به ویژه در محیط های اولیه ی بچه ها ایجاد شود نسبی سوق داده می شود اما همچنان مبارزه برای

این افکار راه درازی را باید ببیماید تا اینکه بتوانیم یک جامعه یی که نگاه برابر به گرایش های جنسی داشته باشد را ایجاد کنیم. وی اشاره می کند به یک این موضوع فردی در خیابان مورد لت و کوب قرار می گیرد و به قتل می رسد و می گوید ما چندین مورد داشتیم که ترنس جندرها در ایران توسط خانواده ی خویش به قتل رسیده اند. همچنان وی به لت و کوب توسط افراد خانواده و خشونت ها رایج به ویژه از سوی مردان خانواده اشاره می کند. وی می افزاید: مردانی وجود دارند که زمانی می فهمد خواهرشان لژیون است او را مجبور می کنند تا تمام حقوق ماهیانه ی خود را به عنوان حق السکوت به برادر بدهد. این امر بیانگر آن است که این طبقه از افراد فشار زیادی را از سوی خانواده متقابل می شوند و این بدین معناست که همجنسگرایان و ترنس جندرها احساس ناامنی در خانه می کنند حس می کنند که گویا میان گروهی از افراد نیروی انتظامی که در خانه شعبه باز کرده" تحت نام خانواده" زندگی می کنند. خانواده نیز به میزان نیروی انتظامی به آنها فشار وارد می کنند و آنها نیز نمی توانند به جایی رجوع کرده و این مساله را بازگو کنند. به گفته ی شادی هیچ نهاد و ارگان حمایتی نیست که از همجنسگرایان حمایت و مانع خشونت های خانوادگی در ایران شود وی ادامه می دهد هیچ قانونی برای جلوگیری از خشونت علیه این افراد وجود ندارد. با تاسف به همین دلیل در بدترین شکل می تواند دایم تداوم پیدا کند. با توجه به تمام این مسایل ما پرونده های مثبت و خوب نیز داریم که من طی این سالها شاهد این مساله بودم و امیدوارم که تعداد این افراد زیادتیر شود.

**مینو همتی: در خارج از کشور، برای بهبود وضعیت همجنسگرایان در داخل ایران چه اقداماتی میشود در دستور گذارد؟**

**شادی:** برای من چند مساله بسیار مهم است زمانی که از یک کشور که در واقع با این مساله بسیار عادی و نرم برخورد می کنند و همجنسگرایان در جلسات جزو سازماندهان هستند و یا اینکه خودشان سخنرانی برنامه ها را به عهده دارند و به گونه یی در جامعه تنیده شده اند به کشوری سفر می کنم که در آنجا جامعه با این قضیه روبرو نبوده و به زور بحث هایی صورت گرفته و یا اینکه به اجبار یک سخنرانی در این رابطه ترتیب داده شده به وضوح تفاوت فضا ها احساس

ادامه در صفحه ی 16



**خانه هنوز سیاه است  
جمیله ندایی**

خانه هنوز سیاه است  
رابطه شاعرانه فروغ از نگاه زنانه ، با  
زبان سینما  
جستجوی فروغ برای آموختن و فهمیدن  
تصویر و سینما  
رابطه فروغ با ابراهیم گلستان تنها معلّم و  
تنها شانس او برای آموختن حرفه و ورود به  
حرفه

لازم به توضیح نیست که من به عنوان یک  
زن فمینیست به موضوع نگاه میکنم  
اما چرا هنوز خانه سیاه است و بر اساس سه  
نکته

- 1- چه کسی با کدام نگاه و تفکّر و با کدام  
دانش سینمایی این فیلم را ساخته است .
- 2- فیلم مستند در تعریف و زبان سینمایی
- 3- از دست رفتن بیان و زبان سینما در  
هنرهای دیگر ، درین بحث ، شعر تحلیل من  
از فیلم « خانه سیاه است » با نگاه به  
حسّهای درونی شاعر . شعر عروسک  
کوکی، تعریف میشود بر این اساس با توجه  
به چند نکته بحثم را شروع میکنم

**1- رابطه شاعرانه فروغ از نگاه زنانه ، با  
زبان سینما**

فروغ فرخزاد دیماه 1313 در تهران متولّد  
میشود ، در شانزده سالگی ازدواج می کند ،  
در هفده سالگی مادر میشود ، اولین مجموعه  
شعرش را در سال 1331 به نام « اسیر»  
منتشر میکند ، 1334 طلاق میگیرد و طبق  
قانون از دیدن تنها فرزندش محروم میشود ،  
دومین مجموعه شعرش « دیوار » را در  
سال 1335 منتشر میکند . و سال بعد ، 1336  
مجموعه شعر دیگری به نام « عصیان »  
منتشر میکند . درین سالها ، در مورد  
ساختمان و وزن و کاربرد کلمات بحثها داغ  
است ، فروغ میگوید : « من به دنیای اطرافم  
، به اشیای اطرافم و آدم های اطرافم و  
خطوط اصلی این دنیا نگاه کردم ، آن را  
کشف کردم، و وقتی خواستم بگویمش دیدم  
کلمه لازم دارم . کلمه را وارد کردم . به من  
چه که این کلمه هنوز شاعرانه نشده است .  
جان که دارد ، شاعرانه اش می کنیم » به  
این جملات توجه داشته باشید ، چون دیر تر  
در سینما فروغ سعی میکند ، با همین تعریف  
کار کند . سال 1337 فروغ در « سازمان  
فیلم گلستان » به عنوان ماشین نویس و  
مسئول بایگانی استخدام میشود و از سال بعد

به تدوین فیلمهای به تعریفی « مستند » این  
سازمان می پردازد . باید یاد آوری کنم  
فیلمبرداری این فیلمها به شیوه فیلمهای خبری،  
بدون برنامه ریزی قبلی فیلمبرداری میشود .  
یعنی فیلمبردار، مثل یک عکّاس از هر زاویه  
و با هر نوع حرکت دروین که در لحظه به  
ذهنش می رسد ، فیلم میگیرد . بعد در سالن  
تدوین ، با چسباندن این تصاویر متحرک ،  
سعی میشود تداومی به دست آید که  
موضوعی را به تماشاگر منتقل کند . فروغ  
که شیفته آموختن و کشف است با تصوّر  
اینکه دانش سینمایی و زبان سینما را میتواند  
از گلستان بیاموزد ، به کار شبانه روزی در  
استودیو می پردازد . آن روزها در ایران  
کسی از آموزش زبان سینما صحبتی نمیکند .  
بین رو شنفکران بحث سر این است که باید  
به سینمای دیگری غیر از فیلفارسی پرداخت  
، سینمایی که فقط هدفش سرگرمی و تحمیق  
تماشاگر نباشد ، سینمایی که تماشاگر را آگاه  
کند و به فکر وادارد. صحبت از مطرح کردن  
کدام موضوع هست ، اما صحبت موضوع  
را چگونه و چطور بیان کنیم نیست . اگر  
برای شعر گفتن به فارسی لافاقل باید زبان  
فارسی را بدانیم ، برای فیلم ساختن هم باید  
زبان سینما را شناخت . فقط کاربرد تکنیکی  
وسایل فیلمبرداری و صدا و تدوین ، کافی  
نیست . استفاده از تصویر متحرک بدون  
آشنایی با زبان ، مثل اینست که کلمه هایی از  
زبان دیگر را از دائره المعارف در بیآوریم  
و پهلوی هم بگذاریم و بگویم ما زبان چینی  
حرف میزنیم . البته مفاهیمی را می شود  
اینگونه منتقل کرد ، اما دریافت هرکس  
متفاوت خواهد بود. سانسور عقیدتی و شرایط  
اجتماعی سیاسی هم مشکل دیگری بود و  
هست که تصویر سازان به آن بهانه از  
آموختن زبان می گریزند . و وقتی صحبت  
از چگونگی زبان میشود ، به بهانه اینکه باید  
حرفها را سر بسته و غیر مستقیم زد ، الکن  
بودن فیلم توجیه می شود . در ایران ، برای  
ساختن فیلم مستند ، در حال ساختن فیلم مستند  
نیستیم ، در حال ساختن تصوّرمان از فیلم  
مستند هستیم . برای فیلم مستند باید مستقیم به  
واقعیت مراجعه کرد ، اما رژیم دیکتاتوری  
شاه و رژیم توتالیتر مذهبی ملاها از استناد  
به واقعیت تعریف خودشان را دارند. فروغ  
در چنین محیطی ، از شعر و کلمه و حسّ  
شاعرانه و زنانه اش کمک میگیرد و عکسهای  
متحرکی را کنار هم میچیند و بعد کلماتی را  
بر آن عکسها می نشانند . بدین معنا تا سینما ،  
هزاران پله فاصله است.

**2- جستجوی فروغ برای آموختن و فهمیدن  
تصویر**

فروغ در استودیوی گلستان ، اول سعی میکند  
تصاویر را کنار هم بچیند و ببیند چه معنایی  
میشود از آنها درآورد . نتیجه کار راضی  
اش نمیکند و استاد و راهنما و عشق بزرگ  
او گلستان هم تعریف محدودی از سینما دارد  
، اما چون در آن لحظه نویسنده مشهوری  
ست و به زبان انگلیسی تسلط دارد و  
بخصوص یک استودیوی فیلمسازی مستقل  
دارد ، تنها آدم این رشته است که فروغ  
میشناسد . نکته مهم دیگر اینکه گلستان در  
رابطه عاشقانه با فروغ ، هر چند معلّم و مراد  
است ، اما شعر و موقعیت اجتماعی فروغ هم  
برایش مهم است . و سعی دارد فروغ را با  
دنیای وسیعتری از هنر آشنا کند . فروغ  
شیفته این رابطه در نظرهای سینمایی و  
هنری گلستان شک نمیکند . و چون آیه و حکم  
، مسحور کلمات سحرآمیز گلستان در باره  
سینما و جهان است . آن روزها هم مثل  
امروز ، دانش و زبان در سلطه مردان است  
و برای به دست آوردن آن از طلبگی و  
میریدی باید شروع کرد . و برای یک زن راه  
دیگری وجود ندارد . باید عاشق مرد شد ،  
باید خود را فراموش کرد ، باید در زبان  
بیگانه مردانه و پدر سالارانه دانش اندکی  
آموخت . فروغ روحیه بی سرکش دارد و در  
مصاحبه بی میگوید « من باید خودم سرم به  
دیوار بخورد و بشکند ، تا بفهمم درد یعنی چه  
؟ » اما آموختن زبان سینما ، در سالهای  
چهل در ایران ، سرگردانی محض است .  
می شود سر را به دیوار زد ، اما چاره های  
سردرد ، درمانهای مغشوشی دارد. مثلاً  
فروغ می خواهد بداند دو بند می توان  
همچون عروسکهای کوکی بود با دو چشم  
شیشه ای دنیای خود را دید» را چگونه  
میشود به زبان سینما بیان کرد ؟ آیا نمایی  
درشتی بگیریم از یک عروسک کوکی ؟  
دوربین را در کدام زاویه بگذاریم ؟ از نگاه  
بالا به پایین ؟ از نگاه پایین به بالا ؟ از نگاه  
روبرو به عروسک ؟ کدام لنز را به کار  
ببریم ؟ در نمایی بعد نگاه شیشه ای از دنیا را  
چطور نشان دهیم ؟ اگر بخواهیم حسّ شاعر  
را نشان دهیم که قصدش از تصویر عروسک  
کوکی ، زنی ست که بی عشق شرایط تحمیل  
شده اجتماعی را می پذیرد بی آنکه خوشبخت  
باشد . کدام تصویر را انتخاب خواهیم کرد  
؟ زن تن فروش که برای لقمه نانی در بستر  
مردهای متفاوت ، با فشار هرزه دستشان  
میگوید « آه من بسیار خوشبختم » و یا زن

مفهوم سیاسی فیلم را می‌رساند. فیلم «خانه سیاه است» اسفندماه 1341 در کانون فیلم تهران نمایش داده میشود. بعد از نمایش فیلم احمد فاروقی فیلمساز که در فرانسه تحصیل کرده است می‌گوید: «این اولین فیلم ایرانی است که کثافت‌های ایران را به خوبی نمایان ساخته است و آقای کوشان و دیگران ازین فیلم خوششان نخواهد آمد» مقصود از آقای کوشان و دیگران، تهیه‌کنندگان بخش خصوصی هستند که فیلم‌سازی می‌سازند و برای فیلم‌های مؤلف حاضر نیستند سرمایه‌گذار می‌کنند، چون نیروی مقابله با مقامات سانسور را ندارند. محمد متوسلانی از هنرپیشگان فیلم‌سازی آن زمان جواب می‌دهد: «دکتر کوشان و دیگران متأسفانه، مثل سازندگان این فیلم، آزادی بیان برای کثافت‌های اجتماع ما را ندارند.» گلستان برای جلوگیری از ادامه این بحث می‌گوید: «مطلقاً ما در ساختن این اثر جنبه انتقاد از اجتماع و محیط را در نظر نداشته ایم» ولی هم گلستان و هم روشنفکران در سالن میدانند که پیام فیلم لاف‌ها را به تماشاچیان کانون منتقل شده است. هژیر داریوش فیلمساز دیگری که او هم در فرانسه تحصیل کرده است می‌گوید: «این عده که سینما سرشان میشود و در این جلسه حضور دارند و سؤال میکنند که آیا این فیلم دردهای اجتماع را طرح میکند و موفق است یا نه؟ چرا نمی‌پرسند که این فیلم از لحاظ سینما چه ارزشی دارد؟» و وقتی از ساختمان فیلم مستند سؤال میشود، که «چرا از نحوه زندگی و میل و آرزوهای جدامیان چیزی در فیلم نیست؟» گلستان و فرخ غفاری طفره می‌روند و به عنوان استادان سینما شناس تماشاگران را به سخره می‌گیرند. فرخ غفاری می‌گوید: «آن چه که دیدید مشت‌های جدامی بودند حالا زیاد عجله نداشته باشید همین روزها (وقتی جدامیها می‌خواهند)» به صورت فیلم دیگری تهیه خواهد شد «غفاری هنوز هم در مورد سینما و قدرت حاکم اینگونه نظرها را دارد. او معتقد است زنان به زیر چادر رفته فیلم‌های بعد از انقلاب نشانه پیشرفت سینمای ماست، همان نظری که مقامات فرهنگی مذهبی دارند. بعد گلستان با اشاره به مطالب ستاره سینما که از فیلم انتقاد کرده اند می‌گوید: «اگر جرأت دارید همین جا حرفتان را بزنید» ستاره سینما در جواب می‌نویسد «با کمال احترام خدمت آقای گلستان عرض کنیم همین که ایشان جرأت دارند حرف بزنند برای ما

ادامه در صفحه 16 ی

اجتماعی ست؟ بچه‌هایی که این کلمات را می‌گویند می‌دانند که به او ظلم شده؟ او اگر تصویرش را ببیند چه حسّی خواهد داشت؟ تحقیر خواهد شد؟ عصبانی خواهد شد؟ عصبان خواهد کرد؟ ما تماشاگر چه حالی پیدامیکنیم؟ حسّ ترحم و همدردی؟ آیا بعد از دیدن این فیلم، بلافاصله به مراکز بهداشتی کمک مالی خواهیم کرد؟ دولت و سازمان‌های بهداشتی را به انتقاد خواهیم کشید؟ علیه سیستم حکومتی - که به فقر و عواقب آن دامن می‌زند - طغیان سیاسی خواهیم کرد؟ فروغ با گروه فیلمبرداری دوازده روز در میان جدامیان زندگی میکند و از هر تصویری که به نظرش میرسد فیلم می‌گیرد. تهیه‌کننده فیلم، گلستان، همان امکانات را به آنها داده است که به گروه فیلمبرداری از چاه‌های نفت میدهد. گفتیم در مورد فیلم‌هایی که گلستان از مناطق نفتی می‌سازد هم، همین روش به کار میرود، فیلمبرداران ورزیده از وقایع فیلمبرداری میکنند و در اطاق تدوین، تصاویر به هم چسبانده میشود و بعد معمولاً گفتاری استعاری برای فیلم نوشته میشود. در آن روزها گلستان، چون بسیاری از روشنفکران به سیاست‌های رژیم انتقاد دارد اما انتقاد مستقیم ممکن نیست و هرکس در رشته خودش به نحوی غیر مستقیم سعی میکند حرفش را بزند. کار کردن به این نحو سخت است باید روشی به کاربرد که ساواک متوجه نشود و مردم و تماشاگران متوجه بشوند. فروغ فیلم «خانه سیاه است» را بدون تداوم سینمایی تدوین میکند و برای گفتار، آیه‌هایی از تورات را بر می‌گزیند. کاربرد کلام خدا از نظر مقامات ایرادی ندارد. اما فروغ میتواند به بهانه خدا غیر مستقیم شاهنشاه را که سایه خدا بر زمین است ملامت کند که اینهمه زشتی آفریده است. یا با دامن زدن به شرایط اجتماعی موجود، باعث فقر و امراض ناشی از آن شده است. اولین گفتار صدای ابراهیم گلستان است «دنیا زشتی کم ندارد. زشتی‌های دنیا بیش‌تر بود اگر آدمی بر آن‌ها دیده بسته بود. اما آدمی چاره ساز است.» ازین جمله دو برداشت وجود داشت

1- جدامی مرضی ست که میشود معالجه اش کرد

2- زشتی‌های جامعه را بشناسیم و علیه آن مبارزه کنیم بعد تر جمله ... «جدام همه جا هست ... جدام با تنگ دستی همراه است ... و بعد تر جمله «به یاد آور که زندگی من باد است و ایام بطالت را نصیب من کرده‌ی» این جملات دو پهلو

شوهر دار که با فشار هرزه‌بک دست، دست شوهر، هر شب می‌گوید «آه من بسیار خوشبختم»؟ چطور میشود زنی را نشان داد که نمی‌خواهد شیئی، عروسکی، فقط برای هوسهای جنسی یک مرد باشد؟ آیا فقط عکسی از زن فاحشه در لباسی از تور و پولک در کنار خیابان در شبی تاریک کافی ست؟ یا او را در سکس شاپ نشان دهیم یا در اطاق هتل محلّه‌های گرم؟ زن شوهر دار چه؟ او را باید در آشپزخانه نشان داد که مشغول غذا پختن برای شوهر است؟ یا در رختخواب؟ او را در حین صحنه عشق ورزی شوهر نشان دهیم که می‌بینیم برایش تفاوتی ندارد که این زن باشد یا زن دیگر؟ یا اصلاً به تصویر بسته‌ی بی‌از نگاه غم‌آلود یک زن، خیره به خارج نما بسنده میکنیم، که این کلمات چون صدای درونش با تصویر شنیده میشود؟ آیا تأثیر هرکدام ازین تصاویر را می‌شناسیم؟ آیا مطمئنیم که تصویری که ما انتخاب میکنیم همان حرف، همان حسّ، همان بیان را که قصد داریم بیان میکند؟ این تصاویر را چگونه باید فیلمبرداری کرد؟ در کدام لحظه از روز؟ با کدام نور؟ در چه اندازه‌ی بی‌از نما؟ با کدام حرکت دوربین؟ باید چند نما، یا چند عکس گرفت؟ اندازه‌ی نماها چیست؟ نماها درشت؟ نماها دور؟ نماها متوسط؟ اگر چند نما می‌گیریم؟ نماها یک و دو سه کدامند؟ چگونه پشت هم قرار می‌گیرند؟ زمان هر نما چقدر است؟ حرکت آنها در عکس چگونه است؟ تداوم کلمات شعری چگونه به زبان سینمایی ترجمه میشود؟ فروغ شاید این سؤالها را از خودش کرده باشد، اما جواب را از که بگیرد؟ فروغ فیلم سفارشی جدام را می‌پذیرد و شاد به جدامخانه میرود. به او هیچکس نیاموخته است فیلم مستند را چطور باید ساخت؟ روش تحقیق نمی‌داند. مفاهیم اندازه‌ی نماها را نمی‌شناسد. نمیداند برای کدام معنا دوربین را حرکت بدهد. او فقط میداند تصویر این آدمها بر پرده شاید حسی را بر انگیزد. فروغ نگاه شاعرانه اش را به جدامیان میدوزد و در نمایی از کودک جدامی می‌خواهد که در جواب معلم که می‌پرسد: «یک جمله بساز که کلمه زشت در آن باشد»، بگوید: دست، پا، سر برای شاعر که عاشق زیبایی ست، داشتن دست و پا و سر زشت، منتهای بی‌عدالتی ست. همین. ما تماشاگر فیلم. در نماهای قبلی و بعدی و در کلّ فیلم نمی‌فهمیم این بی‌عدالتی از کجاست؟ عدل الهی ست؟ شرایط

**کارزار برای حذف مالیات نوار بهداشتی: کالیفرنیا طرح را وتو کرد  
ندای زنان**

تنها ۱۳ ایالت از ۵۰ ایالت آمریکا مالیات بر محصولات بهداشتی زنان ندارند. مینه سوتا، میلند، ماساچوست، نیوجرسی و پنسیلوانیا روی محصولات بهداشتی زنانه مالیات ندارند.

اورگون، مونتانا، زلور، نیو همپشایر و آلاسکا اصلا مالیات بر فروش ندارند. ایلینویز، نیویورک و کنکتیکت امسال مالیات را از روی این محصولات برداشته‌اند.

در سال ۲۰۱۶، ۱۵ ایالت آمریکا اقدام به حذف مالیات محصولات بهداشتی زنانه کردند یا آن را به بحث گذاشتند.

اگر مالیات نوار بهداشتی حذف شود، چقدر به سود مصرف‌کننده خواهد بود؟

سال گذشته، زنان آمریکایی ۳,۱ میلیارد دلار برای تامپون و نواربهداشتی هزینه کرده‌اند. هر زن به طور متوسط در فاصله ۱۲ تا ۵۰ سالگی مصرف کننده این محصولات است و در آمریکا هر بسته ۳۶ تایی حدود ۷ دلار قیمت دارد.

تخمین زده می‌شود که با حذف مالیات بر فروش محصولات بهداشتی زنان، مشتریان ۱۰ میلیون دلار در سال صرفه‌جویی کنند. کدام کشورها مالیات بر فروش نواربهداشتی را برداشته‌اند؟

جولای گذشته، کانادا مالیات محصولات

آیا قانونی برای تعیین مالیات بر محصولات بهداشتی زنانه وجود دارد؟

بسیاری از ایالت‌های آمریکا قانونی با عنوان قانون مالیات بر نوار بهداشتی ندارند، اما این محصول را از مالیات‌های قانونی خارج نکرده‌اند.

میزان مالیات بر نوار بهداشتی به طور متوسط ۶,۲۵ درصد است اما در برخی از ایالت‌ها مانند شیکاگو به ۱۰,۲۵ درصد می‌رسد.

چرا این موضوع برجسته و حساس شده؟

موضوع مالیات نواربهداشتی حالا یک موضوع جهانی است چون شبکه‌های اجتماعی با ایجاد کمپین‌هایی «مثل تامپوها را آزاد کنید»

یا **#FreeTheTampons**

از «خوشحال

( موضوع را **HappyToBleed** ماهانه» #)

به افکار عمومی کشانده‌اند.

اعتراض زنان در پاریس

به مالیات نوار بهداشتی

سال ۲۰۱۵ یک زن لندنی

بدون استفاده از تامپین یا

نواربهداشتی در مارتن

شرکت کرد تا توجه‌ها را

به موضوع برانگیزد.

همان سال، دونالد ترامپ

سناتور جمهوری‌خواه

آمریکایی، به یک مجری

شبکه فاکس نیوز به نام

مگان کلی گفته بود که

«هر زمانی از بدنش خون

خارج می‌شود». هشت‌تگ «عادت‌ماهانه

توهین نیست» (

**#PeriodsAreNotAnInsult**) به دنبال

این اظهار نظر او ایجاد شد.

باراک اوباما هم با گفتن اینکه نمی‌داند چرا

برای تامپون و نوار بهداشتی به عنوان کالای

لوکس در برخی از ایالت‌ها مالیات تعیین

شده، درباره این موضوع اظهار نظر کرده

است.

کدام ایالت‌ها مالیات بر نواربهداشتی

می‌گیرند؟

فرماندار ایالت کالیفرنیا در آمریکا، جری برون، طرح برداشتن مالیات فروش محصولات بهداشتی زنان را وتو کرد.

موضوع برداشتن مالیات از نوار بهداشتی و محصولات مشابه، مدت‌هاست که به یک موضوع جهانی تبدیل شده است.



مالیات تامپون یا نواربهداشتی، در حالی بر این محصولات تعیین شده که استفاده از این محصولات یک نیاز اولیه و ضروری برای

زنان به حساب می‌آید. در بسیاری از نقاط جهان از جمله برخی از ایالت‌های آمریکا بر این محصولات مالیات فروش تعیین شده

است، در حالی که ضروریات زندگی مثل غذا و دارو از مالیات معاف هستند.

مدافعان طرح حذف مالیات از نوار بهداشتی، معتقدند که این محصول یک محصول لوکس نیست و به همین دلیل مالیات بر آن غیر عادلانه است.

حالا ایالت کالیفرنیا با وتوی این طرح دلیل مخالفت خود را نگرانی‌های مالی اعلام کرده

و گفته که تصویب هر یک از این طرح‌ها به مطالبه یک معافیت مالیاتی تازه می‌انجامد یا

معافیت‌های مالیاتی موجود را گسترش می‌دهد.

فرماندار کالیفرنیا پیش‌تر طرح‌های مشابه را هم رد کرده بود: مثلا معافیت مالیاتی پوشک

بچه را و گفته بود که معافیت مالیاتی پوشک، به کاهش ۳۰۰ میلیون دلاری بودجه

سالانه منجر خواهد شد.

اما کریستینا گارسیا که این طرح را ارائه کرده، وتوی این طرح را به باد انتقاد گرفته

و گفته که تا زمانی که این طرح تصویب شود، به مبارزه ادامه خواهد داد.



بهداشتی زنان را حذف کرد. طومارهای آنلین در کشورهایی مانند بریتانیا، ایرلند اسپانیا و هلند برای حذف این نوع مالیات

امضا شده و فرانسه هم به دنبال اعتراض‌ها، مالیات محصولات بهداشتی زنانه را از ۲۰

درصد به ۵,۵ درصد کاهش داده است.

در استرالیا هم کارزاری برای حذف مالیات ۱۰ درصدی کالاها و خدمات در جریان است

اما دولت این کشور تصمیم گرفته که مالیات بر محصولات بهداشتی زنانه را همچنان

حفظ کند.



زندانی گوهردشت و سلول انفرادی تقدیم به مادر خوبم که در همه شرایط با من بود

مینا زرین



تقدیم به مادر خوبم که در زندان 9 ساله ام از سال 60 تا 69 با همه سختیها و رنجها در آن شرایط دشوار با من بود.

حدود 100 دختر راهی گوهردشت می شدیم. به هنگام بستن کلیه وسایل، حاج داوود که پاسدارانش نیز به همراهش بودند فریاد می کشید: "فقط يك پتو می توانید ببرید!" نمی دانستیم دقیقاً به کجا می رویم. شتابزده از همه خداحافظی می کردیم و هر کدام در پی وسایل خود بودیم. دوستانمان کمک می کردند تا بتوانیم وسایل را جمع و جور کنیم. پتوها به یادگار بین زندانیان دست به دست می شد، خواه از میان انبوه پتوها و خواه یادگارهای خواهر یا برادرت. تمام بند 8 به هم ریخته بود.

گویي بند 8 با تمام شرایط سخت و تنبیهاتش برای مازیدادبود و باید بیشتر از آن تنبیه می شدیم.

از گوهردشت شنیده بودم ولي نمیدانستم می تواند تا این حد فرسایشی شود و ذهن و روح و جسم را فرسوده سازد. خب، اتوبوسها آماده است: "یاالله سوار شوید!"

این صدای پاسدارمردی بود که مرد زندان قزلحصار بادوچرخه این طرف و آن طرف می رفت. وسایل را به دنبال خودتادام اتوبوس می کشیدیم. اتوبوسها بعد از مدتی کوتاه به گوهردشت رسیدند. از زندان

قزلحصار تا گوهردشت هیچ کدام چشمبند نداشتیم ولي به محض ورود، یکی از پاسداران دستور داد چشمبند بزنیم و چشمبندها را بین همه تقسیم کرد. گویا اولین قدمهای جدی آغاز شده است. ما را به سمتی هدایت کردند. یاد دوران بازجویی افتادم که نصف صورتمان با چشمبند پوشانده شده بود و هیچجا، حتی زیر پایمان راهم

باریک می کشد. هیچ شناختی نسبت به گوهردشت نداشتم. شنیده بودم که

دارند آخرین کارهای ساختمانش را انجام می دهند. با سکوت مرگبارش، معلوم شده بود متفاوت تر از زندانهای دیگر است.

به تنهایی عادت نداشتم و این راهم می دانستم، بدترین تنبیه برایم سکوت و تنهایی است. در خانواده ای پر جمعیت به دنیا آمده و در زندانهای اوین و قزلحصار به اندازه موهایی سرم با آدمها برخورد داشتیم. با آنها بهترین و زیباترین روابط عاطفی را برقرار کرده بودم. حالا رژیم با انفرادی، به جنگ این روابط آمده بود. پاسدار زن (نادری) وقتی همه وسایل را گشت، به من یک دست لباس داد. با لباس تن خودم در مجموع دو دست لباس داشتم. بقیه لباسها و وسایل را بیرون گذاشت. در میان وسایل، "ساک نقلی قرمز عزیزم" قرار داشت. پاسداران راهم بیرون گذاشت!

-این ساک را لازم دارم.  
-هر چیز را که ما تشخیص بدهیم، تو

لازم داری.  
برای داشتن این ساک اصرار کردم. در جواب گفت: "می خواهی فقط یک دست لباس تنت را به تو بدهم و ببینی چه عذابی خواهی کشید؟" با این ساک نیز، همچون سایر دل بستگی های بایستی وداع می کردم. ساک نقلی قرمز با خاطراتی کدر خانه و یک سال زندانم با او داشتم، به زور از من جدا می شد.

نادری گفت: "بهتان وسایل نمی دهم، مگر آمده اید خانه خاله که هر روز یک دست لباس به پوشید و خوش روحیه باشید؟ اینجا آمده اید که ادب بشوید. شما قاتلان..."

يك قاشق روحي، يك بشقاب و يك لیوان پلاستیکی به من دادند. در بسته شد. به محیط کوچک خود باید می نگریستم.

سریع به طرف پنجره رفتم. پنجره تقریباً يك متر در يك متر که پشت آن نرده های فلزی تعبیه شده بود. از لابه لای آن، روبه روی خود کوهی را می دیدم. سلسله کوهی که در

کرج واقع است. کوه پر از برف چقدر زیبا بود. به انگیزه ماندن فکر کردم. "پس اگر دلم گرفت و یا خواستند فشار بی آورند؛ این یکی از انگیزه هاست. می آیم و از این کوه روحیه می گیرم." به محیط نگاه کردم. در دیوارش يك شرفاز که مثل تعبیه شده بود ولي هیچ گرمایی نداشت. يك دست شویی و توالت

در گوشه دیگر سلول بود. اندازه سلول 1،80 در 2،70 متر می شد. با قدم آنرا متر کردم و در طول و عرض سلول خوابیدم تا ببینم چند

نمی دیدیم. صداها بسیار خشن و ناآشنا بود. حاج داوود وظیفه سرکوب ما را به همپالگی هایش سپرده بود. سرکوب دختران جوان و نوجوانی که به زور متوسط سنی شان به 21 سال می رسید. همه دانش آموز و دانشجویانی اخراجی و رانده شده از تحصیل بودیم. بایستی از ما بهتران و یا چشم و گوش بسته ها به مدرسه بروند و ما نیز که نسلی از شرایط جدید بودیم و نمی خواستیم زور و ظلم جمهوری اسلامی را بپذیریم؛ باید در سلولها می ماندیم "تا موهایمان مثل دندانهایمان سفید شود". این حرفها را از حاج داوود و کسان دیگر، بسیار شنیده بودیم ...

ما را به سلولهای انفرادی فرستادند. زن پاسدار به من نزدیک شد و گفت: "تمام لباسهایت را در می آوری! حتی لباس زیرت را! با چادر و چشمبند منتظر باش!"

برایم بسیار مسخره بود. یعنی چه؟ آیا می خواهند با بدن لخت مرا شکنجه کنند؟ باورکردنی نبود. به خود می گفتم اگر

بخواهند اذیتام کنند با همین ناخنهایم زخمی شان خواهم کرد. بهیاد دوران کودکی افتادم که ناخنهای تیزی داشتم و باهر

کس که دعوايم می شد، بهترین سلاح را به کار می بردم و او را زخمی می کردم. مادرم می گفت: "دختر این ناخنهای تو

بالاخره کار دست ما می دهد. آخه مگر هر انگشتت يك خنجر کاشتی؟" به حرف مادرم فکر می کردم و خنده ام گرفته بود.

در هر انگشت من يك خنجر وجود داشت. بعد از حدود 2 الي 3 ساعت به سراغم آمد. يك پاسدار زن بود. از صدایش،

حدس زدم خیلی جوان است. من به اصطلاح مقاومت کرده و لباس زیرم را در نیاورده بودم. به طرز بسیار شنیعی آن را پایین

کشید. گفتم: "هی چکار می کنی؟!"  
-بهبه! اعتراض هم می کنی؟ نمی دونی کجا اومدی؟

-یعنی چه؟ می خواهید به گردید، خب این چه وضعشه؟

چادرش را سفت و محکم پیچید به خودش و بلند در راهرو دادزد: "حاج آقا ببینید، این نمی دونه کجا آمده! فکر می کنه

اینجا جشن گرفتیم و از قزلحصار اینها را آورده ایم اینجا" ... سکوت کردم. می دانستم کار دارد به جاهای

است؟ باید وقت بگذرد و بتوان از اهر چیزی یاد گرفت. سکوت سراسر بند را گرفته بود. موشکافانه همه چیز نگاه می کردم. من که در زندان قزلحصار از دیوار راست بالا می رفتم، حالا اینجا چه کار کنم؟ درزی از زیر در باز بود. به زیر در خوابیدم. توانستم سایه رفت و آمد را، البته فقط پاها را ببینم. خوشحال شدم که توانستم درزی را پیدا کنم که رابطه ای را با بیرون بگیرم. از زیر در دادم: "هی! بچه ها کجائید؟ بچه ها کجائید؟"

کمی گوشم را تیز کردم و شنیدم سربند دارند صحبت می کنند. سربند و تهبند نداشت! مثل این که از هر جایی در داشت و در یک لحظه پاسدار هی و حاضر، در راهرو ما را می پایید. چند دقیقه حرف زدیم. یاد گرفتن مورش اولین کاری بود که بایستی انجام می دادم: "به این ترتیب است که تمام حروف الفبازا به چهار ردیف کنید و شروع کنید به زدن!"

یکی از بچه ها برای مان توضیح می داد و ما بدون این که حرف بزیم فقط گوش می دادیم. می دانستیم که این حرف زدن ها نمی تواند دوام داشته باشد با تمام وجود باید آن را بلعید. این دیگر مرز مرگ و زندگی است. اگر یادگیری قادر به ادامه تماس نیستی و اگر یادگرفتی، می توانی اخبار و داده ها را رد و بدل کنی. غروب بود و من در سلول کوچک خود شروع به قدم زدن کردم. در فکر بودم و برای آینده برنامه ریزی می کردم. احساس ویژه ای داشتم. می دانستم حالا حالاها از اینجا خلاص نمی شوم و باید درست برخورد کنم. در همین حین صدایی هولناک شنیده شد. سر را به زیر در بردم و گوش دادم. شبی که چادر مشکي به سرش بود، صدای وحشتناکی از خود در می آورد و قدم هایش را محکم به زمین می کوبید. من وحشت کرده بودم که این چه می تواند باشد؟ بعدها از وحشت خود خنده ام گرفت. او همان پاسدار زن، نادری بود که هیچ وقت در جمعه های بعدی دیده نشد و فقط در این جمعه برای ایجادرعب و وحشت در آنجا حاضر شده بود. بعد از نمایش مسخره اش درها را تگ تگ باز کرد. در سلول مرا باز کرده و گفت: "چرا زیر در خوابیده بودی می خواستی ارتباط بگیری؟" و شروع به فحاشی کرد.

من که کلکش را فهمیده بودم (و نیز قدری ترسیده بودم!) سکوت کردم و او در را بست و رفت. تازه می فهمیدم کجا هستم. یعنی نباید هیچ حرفی بزنی. سکوت مطلق. ارتباط با

مرد در همان موقع گفت: "همه از سرما شکایت کردند. شما چی؟" سریع جوابش را دادم: "سرد بودم." خودش را به شوفاژ رساند و گفت: "آره نمکي گرما دارد. ولي دیشب ۲۰ درجه زیر صفر بود. حالا اینجا که سردتر هم هست. خب خودتون خواستید. می خواستید توی قزلحصار شورش نکنید و تشکیلات راه نیندازید. اصلاً" قائل به حرف زدن با او نبودم. دلم می خواست هر چه زودتر شرش را کم کند. حرفی نزد.

چه جالب! شورش! در سلول را بست و در عرض يك ربع تمام سلول ها را چای داد و رفت. چادر ما به گوشه ای پرت کردم. اصلاً اشتباهی به صبحانه نداشتم احساس می کردم تلخی گلویم به زهری تبدیل شده که آب از آن پایین نمی رود. بغض داشتم و می خواستم گریه کنم. لحظه ای را تجربه کرده بودم. تنهایی و این همه فشار. وای که واقعا فشار روانی سخت تر از کابلی بود که بر جانم زده بودند. آن را تحمل کرده بودم ولی این فشار سنگین تر بود. در سلول باشی و بی هیچ اختیاری از خود هر لحظه آماده باشی و در هر لحظه ترس را تجربه کنی. چه روزهایی را تجربه می کنم. در همین فکرها بودم که در به تندی باز شد و من چادر مرا به سر کردم. يك طرف بلند و يك طرف کوتاه. اصلاً نمی دانم پایین اش را به سر کردم یا به شکل درست؟

فقط می خواستم مرا نبیند. او بود. همان مرد پاسدار که به ما صبحانه داده بود. نشسته بودم. او تادم پتویی که پهن کرده بودم و فرش سلول بود، جلو آمد. چند قند در دست داشت و باز با همان لحن گفت: "بگیر برای تو..."

دستم را دراز نکردم. بشقاب را که در آن يك لیوان پلاستیکی چای و دو حبه قند و برگه ای نازک از پنیر بود، بالا بردم و او در آن ریخت و رفت. قدرت نداشتم دستم را از بالا به پایین بیاورم. دستم می لرزید. چای در لیوان لغزش داشت و تمام قندها را خیس می کرد. تمام آن ها را دور ریختم. نمی دانستم به راستی چه کنم؟ به چه کسی اعتراض کنم؟ این مرد به من فشار روانی وارد می آورد. خوب می دانستم که اگر در این مسائل اعتراض کنی همیشه خودت مقصر شناخته می شوی.

در اوین دختری بخاطر برخورد کثیف يك پاسدار مرد اعتراض کرده بود و دختر را به خاطر اهانت به پاسدار شلاق زده بودند. در موردهای دیگر هیچ وقت به نفع زندانی

ادامه در صفحه ی 18

بیرون از سلول جرمی سنگین به حساب می آمد. روزها از پی روزهای دیگر در وحشت و سردی می گذشت. سال ۶۱ بود. سالی که زمستان سختی را در پیش داشتیم. در آبان آن سال برف سنگینی بر روی کوه ها نشسته بود. کوه قامتش بلند بود و سربه فلک کشیده، اما سردی اش به استخوان می زد. با يك پتو، کعبه پتو سربازی موسوم بود خود را گرم نگه می داشتیم. نمی توانستیم روی زمین بنشینیم. چقدر سرد بود! همش سرپا بودم. ماه اول در سلول به سختی می گذشت. دو مرد پاسدار مسلول صبحانه بودند. یکی از آن ها چاق بود و صورتی عادی داشت، خیلی عادی و معمولی. چای را با دو حبه قند و لایه نازکی پنیر شاید در حدود ۱۵ گرم به ما می داد و می رفت. کم کم فهمیده بودم آدمی نیست که بخواهد ما را اذیت کند. مرد دیگر، قدی بلند و چشمانی سبز داشت. چشمانی به غایت هیز و کثیف. هر بار در را باز می کرد، چادر ما بیشتر دور خود می پیچیدم. تنفرم باعث می شد حتی بخواهم پشت به او غذا بگیرم. در شیفه او حتی دلم نمی خواست غذا بگیرم. در یکی از شب های بسیار سرد نمی توانستم بخوابم. دلم می خواست زودتر صبح شود تا بتوانم با

روشنی روز گرم شوم. خوابم نمی برد. احساس می کردم تمام استخوان هایم درد می کند. به روی يك کتف که کمتر با سرمای زمین تماس داشته باشم، خوابیده بودم. انگار سرما از من گردن کلفت تر بود و من بازنده بودم. از سرما می لرزیدم و نمی دانستم چه کنم؟ می خواستم فریاد بزنم ولی دوستانم در سرتاسر این بند خوابیده بودند. می خواستم به در بکوبم ولی به در کوبیدن جزای بسیار بالایی داشت. خلاصه نشستم. ساعت ۴ صبح بود مردی داد زد: "چای!" جهت را به درستی تشخیص نمی دادم که کجای بند است و چند سلول دیگر به من می رسد؟ به سرعت شمارش انگشتان دست به من رسید. چادر مرا دور خود پیچیدم. در باز شد. بعد از دادن چای مرد با نگاه هیزش و لحن کثیفش گفت: "قند، قند بیشتر می خواهی؟"

من يك قدم عقب رفتم. گفتم: "نه! لازم ندارم." گفت: "خوبه شیرینه." او يك قدم به جلو آمد. چرخ غذا را ول کرده بود. من بیشتر و بیشتر ترسیدم و خودم را کنار کشیدم. نمی دانستم اگر جلوتر می آمد چکار باید می کردم؟ فریاد می زدم و یا نمی دانم...؟ مغزم کار نمی کرد. بغض گلویم را گرفته بود دست هایم می لرزید.



در چه زمانی مسلمانان باید دست به جهاد ابتدائی بزنند؟

گروهی از فقهای اسلامی توحید را از حقوق اولیه انسانها میدانند و معتقدند که پیش از حقوق انسانها حقوق الهی مطرح است و حق الله هم این است که انسانها به شیوه ای که او میخواهد زندگی کنند، یعنی مطیع شریعت اسلام باشند. به عبارت دیگر تحمیل «سلطنت اسلام» به نامسلمانان و بخاطر توحید با کفار جنگیدن از نظر این افراد امری مشروع است. لازم به توضیح است که این عقیده تا به امروز در میان علمای اسلام رایج بوده است و به آن عمل نیز میشده است، اما خوشبختانه امروزه به دلیل رشد انسانگرایی و لیبرالیسم علمای اسلام مجبور به تقیه کردن هستند و از بیان این باورهای زشت اسلامی به شدت پرهیز میکنند، اما باز هم پیدا میشوند دایناسورهایی که از وحشی بودن خود شرم ندارند و باورهای اسلامی واقعی را هنوز هم بیان میکنند، بعنوان نمونه آیت الله مصباح یزدی نوشته است:

هم چنان که پیش از این و در مباحث مختلف اشاره کرده ایم، تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خدای متعال است و سایر حقوق در پرتو این حق است که معنا می یابند و توجیه میشوند. خداوند مالک حقیقی همه موجودات، و از جمله انسان، است و تمامی مخلوقات همه هستی خود را وام دار خدای متعال هستند. این رابطه مالکیت بین خداوند از یک سو و سایر موجودات از سوی دیگر، ایجاب میکند که خداوند حق داشته باشد که تمامی هستی طبق خواست و اراده او به چرخش و گردش در آید و رفتار کند.

در مورد جامعه انسانی نیز اقتضای این حق این است که در سرتاسر جوامع بشری تنها خدا پرستش شود، دین او حاکم و سخنش برتر باشد: و کلمه الله هی العلیا (سوره توبه آیه 40)، کلمه خدا است که برتر است.

حال اگر انسان هایی از پذیرش و رعایت این حق الهی سر باز زدند، علاوه بر عذاب و عقاب

اخروی خداوند میتواند در همین دنیا نیز آن ها را عقوبت کند. این عقوبت میتواند به صورت عذاب و بلایی طبیعی باشد که از آسمان یا زمین بر آن افراد نازل میشود، و میتواند به این صورت باشد که خداوند از مومنان و صالحان بخواهد که بر آنان یورش برند و جلوی تباہ کاری و فسان آنان در زمین بگیرند و به آن خاتمه دهند، که این همان جهاد ابتدایی است:

سوره توبه آیه 14

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ.

با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات میکند و آنها را رسوا میسازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا میبخشد (و بر قلب آنها مرهم مینهد).

جهاد ابتدایی جز این نیست که به منظور احقاق حق که خدای متعال بر کل بشریت دارد، گروهی از بندگان شایسته خدای متعال ماموریت یابند بر کسانی که این حق را پایمال کرده و راه شرک و کفر و ظلم و فساد در پیش گرفته اند یورش برند و تا زمانی که دین حق و اراده خدا حاکم شود نبرد را ادامه دهند.

اسلام میخواهد بر دیگران تسلط بیابد و دیگر ادیان را نابود کند، قرآن به صراحت این را اعلام میکند:

سوره توبه آیه 33، فتح آیه 28 و صف آیه 9

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه آئینها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

سوره توبه آیات 28 و 29

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ حَفِظْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر از بینوی میترسید، خدا اگر بخواهد به فضل خود بی نیازتان خواهد کرد. زیرا خدا دانا و حکیم است. کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند بکشید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.

این آیات برای کافران 3 راه میگذارد که باید یکی از آنها را انتخاب کنند:

- [مسلمان شوند، در مسلمان شدن آنها اجباری نیست اما اگر مسلمان نشدند باید حتما یکی از دو

روش زیر را انتخاب کنند!

2- جزیه بدهند،

3- با مسلمانان جنگ کنند، یا به عبارت دیگر، کشته شوند.

جهاد باید تا کجا ادامه پیدا کند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش باید به آیه زیر در قرآن توجه کرد.

سوره بقره (ماده گوساله) آیه 192:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.

با آنها بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین تنها دین خدا شود ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

ناگفته نماند مسلمانان در هنگام جنگ علاوه بر کشتن نامسلمانان میتوانند:

1- [درخت ها را قطع کنند.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ.

هر درخت بارزش نخل را قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید، همه به فرمان خدا بود، و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند.

2- خانه ها را خراب کنند.

محمد در همان ماجرا خانه های قبیله بنی نضیر را نیز نابود میکند، آیه زیر به این واقعیت اشاره میکند:

سوره حشر آیه 2

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

3- به زنان تجاوز کنند.

سوره نساء آیه 24

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَعِمُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده اید (در جنگ به تصرف شما در آمده اند)، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید، و زنانی را که متعه میکنند مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است.



**نگاهی به وضعیت وخیم نوکیشان مسیحی در زندان های رژیم غاصب ایران**  
**آکو رضانی**



همانگونه که می دانیم ایران کشوری است ، با اکثریت دین غالب اسلام، نمی خواهم زیاد به این مسائل بپردازم ، که چگونه دین ما به ما تحمیل گشته، و در شرایطی مانند کشورمان ایران ما به محض به دنیا آمدن در چهارچوب دین اسلام قرار خواهیم گرفت و مسلمان خوانده می شویم . چه بسا حتی اطلاعات اولیه کم و ناچیزی از این دین نداشته باشیم، و یا نه، به شدت انسانی به شدت مذهبی و در زمینه های دینی رادیکال باشیم. اما آنچه که مسلم است ، این است که ما بدون هیچ تحقیق و دانستنی حتی بدون داشتن هیچ انتخاب دیگری مسلمان خوانده می شویم. در اصل ما مسلمان زاده هستیم ، و

خاطر باور و اعتقادی که طبق عهد نامه حقوق بشر هر انسانی می تواند داشته باشد و در آزادی کامل ان را اختیار کند ، جان انسانی می گیرند چون به اعتقادی غیر از اعتقاد شما عمل می کند ، و در نهایت به گذارش مستند و مختصری از وضعیت یکی از نوکیشان مسیحی محکوم در ایران بسنده می کنم ؛

سینا دهقان نوکیش مسیحی محکوم به اعدام در شعبه يك دادگاه کیفری اراک. سینا به اتهام سب النبی بازداشت شد به علت فعالیت در یکی از شبکه های مجازی ، هنگامی که سر باز بود و در روزهای آخر خدمت را می گذراند دستگیر شد او به رهبری توهین کرده به پیامبر توهین کرده عکس قران سوخته را در شبکه اجتماعی لاین پخش کرده . این همه اتهاماتی است که به سینا دهقان نسبت داده اند و با فشار و تهدید و شکنجه اعتراف تلویزیونی از او گرفته اند و با قول مساعدت برگره های بسیاری را امضا نموده که اکنون بعد از گذراندن يك سال حبس منتظر اجرای حکم اعدام در زندان مرکزی اراک به سر می برد. هر چند طبق قانون اگر او توبه نامه بنویسد حکم از اعدام به شلاق تبدیل می شود ولی برای او چنین نبوده. سینا و خیلی های دیگر به سبب نبودن آزادی و دموکراسی در ایران اسلامی به اعدام محکوم شده اند . زنده باد آزادی. مرگ بر اصل ولایت فقیه

زندانیان با خانواده ها در طول زندان، اعدام های گسترده و از جمله اعدام جوانانی که زیر سن قانونی قرار دارند از جمله مشخصات ثابت و همیشگی دستگاه کشتار جمهوری اعدام و جنایت اسلامی بوده است. این اعدام ها حاوی پیامی برای کنشگران سیاسی و مدنی و به ویژه جوانان در داخل کشور است. کسی گمان نبرد که باز شدن فضای نسبی در مناسبات بین المللی، باز شدن فضا در داخل کشور را نیز به همراه خواهد آورد. و همچنین حاوی این پیام برای غرب می باشد کشور های غرب بدانند که بسته شدن پرونده هسته های به هیچ وجه به معنای آمادگی جمهوری اسلامی برای بررسی پرونده دیگر مثلا در رابطه با حقوق بشر نیست. پیام دیگر برای عربستان سعودی می باشد و در پایان باید برای جلوگیری از اعدام تمام ملت ایران بابرپا کردن کمیته ها علیه اعدام ، بآین حکومت مقابله کنند تا لغو حکم اعدام برای هم مبارزه کنند و این اولین گام برای گوشمالی دیکتاتور می باشد.

متخصص رادیو ایزوتوپ های پزشکی و «قهرمان هسته ای» عصر احمدی نژاد و همچنین محمد عبداللهی، زندانی سیاسی کرد، تا اعدام متهمان به جرایم غیر سیاسی و امنیتی، همه و همه در تابستان سال جاری نشان از آن دارد که سیل اعدام در ایران توقف ناپذیر است و با سرعتی زیاد به حرکت خود ادامه می دهد. این اعدام ها در شرایطی انجام می شوند که حدود دو ماه از ششمین کنگره جهانی علیه اعدام می گذرد. در این کنگره، جهان با عزمی دوباره و حضور دست کم ۱۳۰۰ نفر از ۱۲۱ کشور جهان در اسلو پایتخت نروژ، علیه مجازات اعدام به پا خاست. نظام قضائی رژیم جمهوری اسلامی بر مبنای خشن ترین اشکال سرکوب فاشیستی بنیان نهاده شده است. دستگیری و شکنجه های قرون وسطائی، پرونده سازی های واهی، بی حقوقی کامل زندانیان سیاسی، دادگاه های قلبی و فرمایشی، عدم دسترسی متهم به وکیل مدافع و حداقل شرایط یک محاکمه عادلانه، قطع ارتباط

**موج گسترده اعدام ها**  
**سحر باباسجلی**



**موج گسترده اعدام ها و صدور حکم های اعدام برای سرکوب آزادی بیان، مخالفت سیاسی و گروه های قومی و عقیدتی**  
تابستان امسال با موج جدید و شدیدی از اعدام ها همراه بوده است. از اعدام زندانیان عقیدتی اهل سنت تا اعدام شهرام امیری، پژوهشگر و

8 به مناسب روز مبارزه با ..... ادامه صفحه ی

می‌شود. مثل اینکه از ناگهانی آدم را به ۱۵ سال قبل می‌برند. به طور مثال در جلسات سوال‌هایی مطرح می‌شود که سالهاست دیگر با آنها مواجه نشدید این تفاوت وجود دارد. در واقع جامعه ی ایرانی خارج از کشور کشور نمیشود به طور کلی در موردش صحبت کرد اما در شهرها و کشورهای مختلف به میزانی که با این مساله روبرو بودند یا به عقب مانده اند یا رشد کرده اند. اما مهم ترین نکته یی را که من به فعالین سیاسی و جنبش های گوناگون توصیه می‌کنم این است که فراموش نکنند همانگونه که ما سالها تلاش کردیم تا نشان دهیم زنان جایگاه و باید برابری با مردان در مبارزات سیاسی و اجتماعی شان را اشغال کنند و تا اینکه جامعه یاد گرفت و پذیرفت که زنان فقط برای فروش بلیط و تهیه ی سالن و غذای برنامه ها نیستند بلکه توانایی این را دارند که سخنرانان مجری برنامه خوبی باشند و کارهای اصلی را پا به پای مردان پیش ببرند. ما باید یاد بگیریم که هم ملیت های گوناگون می‌بایست در میزگرد ها سخنرانی ها و جاهای گوناگون که در مورد کشور ایران مباحثه صورت می‌گیرد نماینده داشته باشند و هم یکی از مسایلی که به نظر

خانه سیاه است ..... ادامه صفحه ی 10

کافی ست ما که مثل ایشان پشت مان این قدر قرص نیست! توجه میکنید که دیگر بحث بر سر روابط حسنه بارژیم است. از یک طرف بحث زبان سینما منفی میشود و از طرف دیگر به محض اینکه اشارات اجتماعی سیاسی طرح میشود، از جواب صریح طفره می‌روند، چون مشکلات بارژیم پیش می‌آید. و منتقدین و روشنفکران همه می‌دانند که از هم دیگر میتوانند انتقاد کنند اما در مورد مسایل اجتماعی باید حدود خودشان را بشناسند. آنها که به طبقات بالاتری تعلق دارند و یا جوری برای کارکردن با مقامات کنار می‌آیند، از نظر دیگران مشکوک به نظر می‌رسند. گلستان چون با شرکت نفت قرار داد دارد و برای آنها فیلم می‌سازد لابد از نظر رژیم مطمئن است که این امکان را به دست آورده است. او هرچه غیر مستقیم بخواهد حرفهای مردمی اش را مطرح کند، باز کسانی خواهند گفت که او پشتش قرص

من باید در موردش دقت صورت گیرد ترکیب نماینده ها از گروه های اجتماعی گوناگون است که یکی از این گروه های اجتماعی همجنسگرایان و ترنس ها هستند. بنا به گزارش سازمان بهداشت جهان اگر بپذیریم که بین ۳ تا ۷ درصد انسانها در ایران را همجنسگرایان و ترنس ها تشکیل می‌دهند در واقع کل جامعه ی " ال جی بی تی " یا همان اقلیت های جنسی بعد باید بپذیریم که صحبت از ۷ الی ۱۰ میلیون انسان از جامعه این کشور می‌کنیم. نمی‌شود این جامعه را نادیده گرفت. مساله ی مهم اینجاست که در بحث هایشان به این موضوع نظر بی‌اندازند و البته تاکید می‌کنم و دلم می‌خواهد که این اتفاق نیفتد که هر فردی راجع به این موضوع از موضع ترحم یا ناآگاهانه یک بحث را باز تولید کند. تلاش کنیم تا راجع به این گروه از افراد اطلاعات بیشتری کسب کنیم " مطالب مرتبط به این موضوع را بیشتر مطالعه کنیم" و از حقوق همجنسگرایان حرف بزنیم و از همه مهمتر اینکه زمانی که دگر جنسگرایان وارد گفتگو می‌شوند از مزایای خود صحبت کنند، مانند اتفاقی که در جنبش زنان افتاد " از دیدگاه من مردانی موفق شدند به این جنبش کمک کنند یا مورد استقبال قرار گرفتند که در مورد امتیازات مردان سخن بگویند و خواهان لغو

امتیازات ویژه برای مردان شنفود و خواستار این باشند که امتیازات عمومی شود. مردانی که از موضع ناجی زنان وارد می‌شوند هنوز به این درک نرسیده اند. بنابراین مهم است افرادی که در رابطه با جنبش همجنسگرایان و دفاع از حقوقشان صحبت می‌کنند نه از موضع اینکه جایگاه بالاتری ایستاده اند و از یک گروه محروم دفاع می‌کنند. بهتر است که به همجنسگرایان و ترنس ها تریبون بدهند خود این افراد راجع به مسایل از روایت ها و درد ها و رنج ها گرفته تا اعتراض ها و مطالبات خود صحبت کنند. و دوم اینکه زمانی که راجع به این مسایل گفتمان صورت می‌گیرد که به نظر ما بسیار خوب است از امتیاز هایی که جامعه ی دگرجنسگرا دارد، از محرومیتی که تحمیل می‌کنند به افرادی که با گرایش های جنسی متفاوت حرف زده شود و به امید اینکه این سد ها شکسته شود و روزی فرا رسد که ما به داشتن فعال حقوق زنان فعال حقوق کارگری و همچنان فعال حقوق همجنسگرایان و ترنس چندر ها نیازی نداشته باشیم. در واقع این امری بدیهی و معمول در جامعه باشد..

شادی عزیز با سپاس از اینکه نظراتت را با بینندگان ما در میان گذارید.

با تشکر از سحر صامت جهت پیاده کردن متن مصاحبه

جایزه فستیوال به خانه سیاه است تعلق می‌گیرد. فستیوال اوبرهاوزن از فیلم پیام سیاسی می‌گیرد و برناردوبرتولوچی که آن زمان دستیار پازولینی ست. و به عنوان مارکسیست، نگاه فیلمساز به مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه برایش مهم است، بر تو لوچی فیلم فروغ را سیاسی می‌بیند و از او در مصاحبه یی می‌پرسد: فیلم شما در مورد جذام است، اما شما قصد بیان موضوع و مفهومی عمیق تر از مسئله جذام را داشته اید. فروغ جواب میدهد:

جذامخانه برای من نمونه یی بود از دنیای وسیعتر... با تمام بیماریها، ناراحتیها، گرفتاریها... برتولوچی می‌پرسد: آیا در ایران با مسایل زیادی رو به رو هستید؟ فروغ از جواب صریح طفره می‌رود و جواب میدهد: اگر بتوانیم این دوره را دوره شلوغ بنامیم، باید ببینیم این ساختمانها یی که به عنوان پیشرفت مملکت ساخته میشود به کجا می‌رسد. و در جواب سؤال دیگری در مورد رابطه روشنفکران ایرانی بامردم

است و میتواند حرف بزند و اگر کس دیگری همان حرف را بزند خواهد رفت به آنجا که عرب نی انداخت. اما فیلم وقتی به فستیوال اوبرهاوزن می‌رود داستان دیگری ست. در سالهای شصت و هفتاد، شرایط سیاسی آلمان و اروپا نسبت به ایران حساس است. دانشجویان ایرانی کنفدراسیون بسیار فعالند و با نیروهای چپ رادیکال در تماس هستند و بخصوص سینمای مترقی آن سالها مسایل سیاسی مجامع و فیلمهایی را که به این مسایل توجه میکنند جدی می‌گیرند و نوشتار و زبان سینمایی مسئله شان نیست و در واقع پیام فیلم برایشان مهم است. این فستیوالها فکر میکنند، با نمایش فیلمهایی از کشورهای دیکتاتوری و توتالیتر، به آزادی بیان و پیام روشنفکران آن ملت ها کمک میکنند. فقط کافی ست نگاهی به لیست جوایز این فستیوالها ببینیم می‌بینیم که سینمای شوروی و کشورهای سوسیالیستی سابق همه، دایم جوایز را درو میکردند، اما با گذشت سالها اثری ازین فیلمها در تاریخ سینما نیست. سال 1964

می گوید : رابطه وجود ندارد ، روشنفکر ایرانی تماشاگر جامعه بی ست که به او پشت کرده است . فروغ اگر صریح تر حرف بزند با ساواک گرفتاری پیدا خواهد کرد . متوجه هستی که آن روزها هم مثل این روزها ، بهر دلیلی به فیلمها جایزه بدهند رژیم استفاده خودش را میکند ، به شرطی که فیلمسازان صراحت بیان نداشته باشند . در پرده حرف زدن خوبی اش اینست که میشود در مقابل هر سؤالی جوابهای متعدّد داشت . برای روشنفکران غرب پیام سیاسی فیلم آنقدر روشن است که چند سال بعد جایزه بی به نام فروغ در فستیوال اوپر هاووزن . تعیین میشود که به دو فیلم از چکسلواکی و یوگسلاوی تعلق میگیرد . نام فیلم یوگسلاو « مردان بیکار » است . همه ما می دانیم که آن روزها در کشورهای سوسیالیستی ادعای این هست که بیکاری وجود ندارد . چند سال بعد کریس مارکر فیلمساز سیاسی و کمونیست انقلابی فرانسوی- که در فیلم مشهورش « پایان افق سرخ است » یک فصل مفصل در مورد ایران و انقلابیون ایرانی دارد ، در مورد مرگ فروغ مینویسد : « فروغ به اندازه همه آنها که حرفه شان نا امیدی ست ، جنبه وحشتناک جهان را می شناخت » کریس مارکر میگوید که زبان سمبولیک فیلم مرض جذام را به جذامهای دیگر جهان وصل میکند و اضافه میکند که این فیلم « زمین بی نان » ایران است . « زمین بی نان » فیلم مستند لویی بونوئل فیلمساز مارکسیست اسپانیایی ست که با ساختن این فیلم ، از کشورش بوسیله فرانکو تبعید شد . و تا پایان جنگ داخلی اسپانیا و رخت بریستن فاشیسم از اسپانیا به کشورش بر نگشت . اما خاصیت این جایزه ها اینست که نوشتار فیلمی و زبان سینما بالکل فراموش میشود و در مورد ایران مثل بیشتر کشورهای جهان سوم این توهم به وجود می آید که اصلاً برای فیلم ساختن نیازی به آموختن نداریم ، همینکه کار با وسایل فنی را فرا بگیریم کافیت . فروغ که بعد ازین فیلم در توهم فیلمسازی گرفتار میشود، در مطلبی در مجله زن روز بهمین ماه 1344 میگوید : « سینما سه عامل اصلی دارد ، فکر ، فن ، سرمایه . » یعنی اگر حرفی برای گفتن داشته باشیم کافی ست که وسایل فنی را به دست بیآوریم و حرفمان را بزنیم . نحوه بیان و دانستن زبان فیلم ، مهم نیست . فروغ این حرف را در مورد فیلم « خشت و آینه » می زند که فیلم سینمایی اول گلستان است و موفقیت گیشه نداشته است .

فروغ عدم موفقیت فیلم را در تماشاچی ها جستجو میکند . و می نویسد ؛ « اگر یک تماشاچی یا عده معدودی ازین فیلم خوششان نیامده ، باید عوامل و اخوردگی آنها را در پسیکولوژی خود آنها جستجو کرد » فروغ فکر میکند چون تماشاگر ایرانی به فیلمفارسی ، سینمایی تحذیری عادت کرده است ، نمیتواند فیلم جدی را بفهمد . یادآوری کنم که همان زمان که در ایران فیلمفارسی ساخته میشود ، فیلمهای مهم مؤلفان سینما مثل جان فورد ، هوارد هاوکز ، آلفرد هیچکاک ، رائل والش ، اتو پرمینجر ، ژان رنوار ، فریتزلانگ ، فدریکو فلینی ، روبرتو روسلینی . لوکینو اسکونتی ، نمایش عمومی دارند و با وجود سانسور بعضی صحنه ها موفقیت گیشه را هم دارند . ابراهیم گلستان که ادبیات مهم و مدرن اروپا و آمریکا را میشناسد و مترجم آثار مهمی ست و خود نویسنده نامداری ست ، مطلقاً به سینمایی که از ادبیات مدرن الهام میگیرد و زبان و کاربرد نوشتاری آن توجه ندارد . و فروغ در دانش گلستان به عنوان استاد در زبان سینما تردید نمیکند . او که در کاربرد زبان شعری آنها وسواس دارد و برای نوشتن یک شعر ماهها کار میکند ، برای سینما ، فقط دانستن کاربرد وسایل تکنیکی را کافی میداند . و فکر میکند اگر فیلم خشت و آینه درک نمیشود ، این تماشاگر است که مشکل دارد نه فیلمساز . فروغ همچنان ستایشگر و مسحور گلستان می ماند .

**3-... رابطه عاشقانه، دوستانه ؟ یا فروغ**  
به زندگی کسالت بار بی عشق پشت کرده است و قیمت گران آزادی ، محرومیت از دیدار تنها فرزند است .

وقتی که چشم های کودکانه عشق مرا با دستمال تیره قانون می بستند واز شقیقه های مضطرب آرزوی من فواره های خون به بیرون می پاشید وقتی که زندگی من دیگر چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیک تاک ساعت دیواری دریافتم ، باید ، باید ، باید دیوانه وار دوست بدارم

(2) فروغ شیوه سنتی عاشقی را نمی پذیرد . شیوه نیست شدن در معشوق . بی رنگ شدن از زنانگی و انسان بودن . خود را فدای خانواده و فرزند و شوهر نمودن . آزادی و آزادگی فروغ ترس می انگیزد . جمع مردانه روشنفکران رابطه دوستانه با زن را نمی شناسند . از یک طرف فروغ زن مطلقه بی ست که مردان بین خودشان می گویند بازار آزاد ، یعنی رابطه جنسی با آنها تعهدی به

دنبال ندارد و باکره نبودنشان شانس بزرگی ست و از آن طرف شاعر بی پروایی ست که رابطه جنسی بدون عشق را به سؤال میگذارد و نمی پذیرد . در نو جوانی در شعر « گنه کردم گناهی پر ز لذت » رابطه جنسی بدون عشق را گناه می نامد و در رابطه با مرد چیز دیگری میجوید . البته مردان روشنفکر آن زمان تعریفشان از شعر فروغ تعریف دیگری ست بیشتر آنها فکر میکنند او خودش به گناه کار بودنش اعتراف دارد و اگر موفق شویم وبا او به رختخواب برویم ، تقصیر اوست و اوست که مرتکب گناه شده است . شجاع الدین شفا در مقدمه کتاب اسپر مینویسد : آنچه درین مجموع جالب است اعترافات یک زن است . وگرنه موضوع گناه به قیمت وجود انسان است . چه کسی وجود دارد که هوس گناه نداشته باشد ؟ ایرج صابری در مجله فیلم و هنر ، اسفند 1341 مینویسد با اشعار خانم فرخ زاد در مطبوعات ( احياناً خوب یا بد و اغلب منحرف ) آشنایم . این تعریف مردانه ، معنای دیگری هم دارد که معنای رابطه با زن یعنی رابطه جنسی این همان تفکر است که در ادیان تک خدایی از زن موجودی برای لذت جنسی مرد میسازد و همه قوانین ضد زن ازین نوع ذهنیت سر چشمه میگیرد . در آن دوره ، بین روشنفکران مرد مسابقه نزدیک شدن به فروغ وجود دارد . اکثر آنها بدشان نمی آید با او سر و سرّی داشته باشند . وحتاً اگر سرسری نداشتند ، وانمود کنند که به او نزدیکند .

فروغ این برخوردها را مبیند و سعی میکند جای خود را درین دنیای مردانه پیدا کند . گلستان در سازمان فیلم خودش چند شاعر و مترجم و ادیب را جمع کرده است . او در مصاحبه بی در مجله سخن ، شماره 34 ، سال 1369 میگوید : « درین میان کسی چیزی از فیلمسازی نمیدانست ، تنها به شوق با کنجکاوی به راه افتادیم و از صفر شروع کردیم . این دوستان مرد زبان سینما را نمی دانند اما ارزشهای اخلاقی بی دارند که به راحتی زن آزاد را نمی پذیرند . » اخوان ثالث می گوید : کسانی فروغ را به گلستان توصیه کردند . گلستان از من نظر خواست ، چون زیاد به آدمهایی که او را معرفی کرده بودند نظر خوشی نداشت . من گفتم باید به او مجال بدهیم ، او دیگر آدم قبلی نیست . شعرهای اخیرش نشان میدهد که میخواهد از دنیای قبلی اش جدا بشود ... فروغ در جستجوی کار بود و به عنوان آرشویست در **ادامه در صفحه ی 20**



زندان گوهردشت و سلول انفرادی... ادامه صفحه 13 می‌گیرم" به خاطر این جواب

او را به سگدانی برده بودند و می‌گفت چقدر وحشتناک بود. جای کثیف و بدون نور، حتی کوچکترین روزنه‌ای در آنجا تعبیه نشده بود...

ما را در سلول‌ها ردیف پشت سر هم گذاشته بودند. یک در میان، سلول‌ها خالی بود و تجربه کافی نداشتیم. راه ارتباط با توجه به دانستن مورش از زیر در انجام می‌شد و این هم بسیار ناموفق بود. هرچند وقت یکبار مچ بچه‌ها را می‌گرفتند و با ناسزا و کتک همراه بود و سپس راهی سگدانی می‌شدی. در قزل‌حصار درباره این زندان مخوف صحبت می‌کردیم. می‌گفتند شاهد درست کرده، این‌ها بهره‌بردارهایش خواهند کرد. هنوز تمام نشده بود. تلی از خاک و آجر را از گوشه پنجره هنگامی که از پنجره بالا می‌رفتم، می‌دیدم. زندان گوهردشت بزرگ و بزرگتر می‌شد تا بتوانند یک نسل را که عشق و زندگی را تجربه کرده بود به زندان بکشند. ۱۰۰ زندانی دختر زندان گوهردشت را افتتاح کرده بودند.

یک روز نادری بعد از صبحانه دریچه سلول مرا باز کرد و گفت: "چادرت را سرکن." آماده شدم. مردی وارد سلول شد. خودش را معرفی کرد: "من صبحی رئیس زندان هستم." برایم عجیب بود. برای اولین بار در این مدت که در سه زندان بودم، شخصی خودش را به زندانی معرفی می‌کند! من در انتهای سلول ایستاده بودم. او پرسید: "از سلول راضی هستی؟" گفتم: "خیلی سرداست. شوفرآصلا گرما ندارد."

گفت: "اینجا تازه راه افتاده و ما همه در اینجا جدید هستیم. شما اولین زندانیان این زندان هستید. اگر توبه‌نامه بنویسی کاری می‌کنم تو را برگردانند." رو کرد به پاسدار زن و گفت: "کاغذ و قلم بیاور."

از من پرسید: "می‌نویسی؟" گفتم: "قبول ندارم."

در جواب گفت: "پس اینجا می‌مانی" و رفت. بعد از رفتن "صبحی" همگی رفتیم زیر در که اخبار را ردوبدل کنیم. یک یادو نفر توبه‌نامه را قبول کرده بودند.

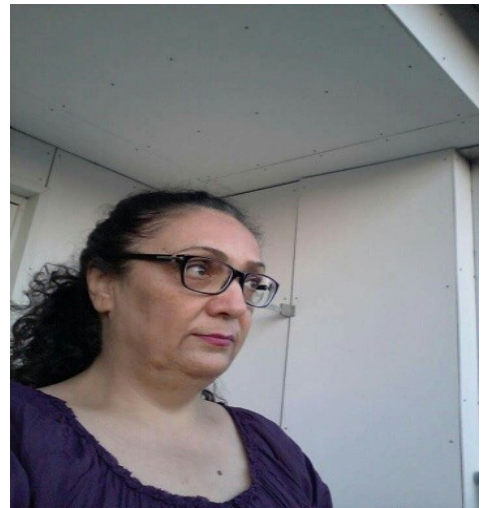
هوا سرد و سردتر می‌شد و من با همان پتو می‌گذراندم. سلول بسیار سرد بود. حتی در روز هم هوا سرد بود و به هیچ وجه آفتاب به سلول نمی‌تابید. چند روز بعد از آمدن صبحی

به سلول‌ها، نادری دریچه‌ها را یکی یکی بازمی‌کرد و حرفی کوتاه زده می‌شد. دریچه سلول مرا باز کرد و گفت وسایلات را جمع کن. بعد از مدتی یکی یکی سلول‌ها خالی می‌شد و حدم این بود که تغییر جاست. چرا که پاسدار یک نفر را می‌برد و خیلی سریع برمی‌گشت و سلول بعدی را بازمی‌کرد. سلول‌های روبه‌رو به وسیله دیواری که چند در، در آن تعبیه شده بود، جدا می‌شد. من را به سلول روبه‌رو بردند. وسایل را روی زمین گذاشتم.

پاسدار گفت: "این هم آفتاب! دیگه غر نزن!" چشم‌بندم را بالا زدم. آفتاب پاییزی قشنگی به دیوار نشسته بود. هنوز که هنوز است، گرمای آن را فراموش نکرده‌ام. از پشت پنجره کوچکم، آفتاب عبور کرده بود و از زردی‌اش شادی خاصی در وجودم می‌نشست. چشم‌بند را برداشتم، هنوز چند دقیقه‌ای نگذاشته بود که در سلول باز شد. یک زندانی دیگر را به سلولم آوردند. نادری گفت: "آن قدر حرف بزنید و تحلیل بدهید تا خسته شوید." من او را زیاد نمی‌شناختم. در بند هشت، هم‌بندی بودیم. او چشم‌بندش را بالا زد و خیلی بی‌تفاوت محیط را نگاه کرد. قدم جلو گذاشتم و بغلش کردم. هم‌دیگر را بوسیدیم. راستش از دیدن هم‌دیگر زیاد خوشحال نشده بودیم.

آرزویم این بود که با سپیده هم‌سلول می‌شدم. با سپیده در بند هشت پایه‌دوستی‌مان ریخته شده بود. دوستی محکمی باهم پیدا کرده بودیم، حتی وقتی به زندان گوهردشت منتقل شدیم، خوشحال بودم که باهم هستیم و در یک جا نفس می‌کشیم. بارها و بارها به او فکر کرده بودم. بعد از آمدن هم سلولی شروع به نظافت کردم. وسایل‌مان که شامل پتو و دو نایلکس لباس با ظروف بود، کنار گذاشته و ابتدا پنجره را تمیز کردیم و بعد سراغ کف سلول، توالت و دست‌شویی رفتیم. این سلول را هم کسی از آن استفاده نکرده بود. علت نظافت ما، یکی بنابه سنت زندان و دیگری گرد و خاک زیاد سلول بود. سلول در طبقه دوم و رو به حیاط مستطیلی شکلی قرار داشت. صبح پاییزی با آفتاب قشنگش سلول را گرم کرده بود. مشتاقانه به بیرون نگاه می‌کردم. حفاظ پشت پنجره همیشه مانع می‌شد تا به درستی همه جا را دیدم. ده‌ها سلول، پشت هم ردیف شده بود. شروع به شمارش کردم: ۲۳، ۲۴... ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹،

جنایاتی که در دهه 60 بر فرزندان کشورمان رفت  
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و فعال حقوق زنان



اینبار در خدمتتان هستم برای یادآوری جنایاتی که در دهه 60 بر فرزندان کشورمان آوردند.

و با کمال تأسف و درد هنوز هم هر روز شاهد دستگیریها و زندانی شدن آنها و اعدامهای ظالمانه مسئولان رژیم جمهوری اسلامی هستیم.

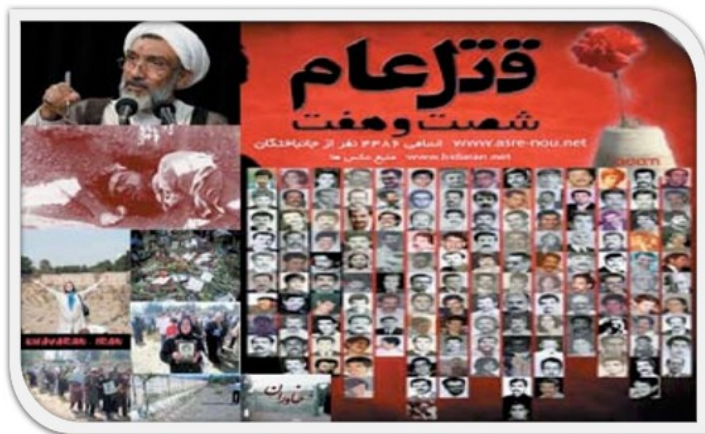
**افتخار به اجرای حکم خدا! ولوله در لانه جلدان**

ابعاد دهشتناک کشتار دهه شصت توسط جلدان رژیم جمهوری اسلامی هر روزه، بیشتر آشکار می شود. در پی سند شنیداری منتظری، دبیرخانه مجلس خبرگان در بیانیه ای از کشتار هزاران زندانی سیاسی با حکم خمینی و با پشتیبانی سران وقت حکومت دفاع کرد. مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری دولت «تدبیر و امید» سرمایه، نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین در سال ۶۷ و یکی از اعضای هیئت مرگ اجرای فرمان خمینی برای کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، می گوید: «خداوند فرمودند بر کفار رحم نکنید چون آنها به شما رحم نمی کنند و به منافقان نباید رحم کرد.» تمامی مدافعین این کشتارها، از جمله خامنه ای و مجلس خبرگان و پورمحمدی و آیت الله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه رژیم و سید حسن نوه خمینی و... همگی، برای جنایت و هر کارکرد ضد بشری، از این آیه ها مجوز گرفته و می گیرند. اسلام، آنان برپایه همین آیه هاست که اکنون در حاکمیت نشسته است.

نمی آید. در پی مرداد ماه، شهریور ماه سال 67 است که هزاران تن از اسیران غیر مجاهد، چپ ها و کمونیست ها به دار آویخته می شوند و زنان کمونیست را بنا به فرمان قرآن، روزانه 5 نوبت، در هر وعده ی نماز، شلاق می زنند تا یا مرگ زیر شلاق را بپذیرند یا به اسلام ناب محمدیان ایمان آورند.

افتخار پدرخواندگان داعشیان حاکم در ایران، کشتن هزاران اسیر دست و چشم بسته ای است که سال ها زیر شکنجه های جانبران، همه روزه در خون خویش با کابوس مرگ و حکومت اسلامی دست به گریبان بودند. ننگ کشتار اسیران، افتخار کسانی است که کشتار و ننگ بزرگترین افتخار ایشان می باشند.

دفاعیات کنونی جانبران حاکم، که «صادقانه» در شرایطی متفاوت با دهه شصت بیان می شود، چند پیام به همراه دارد:



الف: حکم خدا هم از نگاه تاریخی و هم در اوضاع کنونی همان است که جمهوری اسلامی، داعش و القاعده و... انجام داده و می دهند. قتل عام مخالفین در اسلام سیاسی امری مشروع است و از قرآن و اسلام ناب محمدی سرچشمه می گیرد؛ از این روی این اعترافات برای جلدان خدا، امری نه تنها غیر منتظره نیست، بلکه مقدس و نوعی عبادت است.

ب: اعترافات روزهای اخیر پور محمدی و دیگر سران رژیم اسلامی، نه از سر قدرت، بلکه تظاهر به قدر قدرتی و در واقع از موضعی دفاعی است. در لانه جلدان، ولوله افتاده است. اگر در دهه شصت آنها توانستند

همین اسلام است که اکنون سیاست سرمایه را رقم می زند. اعتراف های نفرت آور همه ی کارگزاران کنونی و پیشین حکومت اسلامی، از جمله پور محمدی وزیر دادگستری دولت روحانی در اجرای جنایت علیه بشریت، بیانگر هراس حکومتیان است. این اعتراف ها، نشان می دهند که رهبری جمهوری اسلامی برای خاموش ساختن خیزش مخالفان و جلوگیری از گسترش دامنه ی کیفرخواست به محاکمه کشاندن جانبران حاکم و کارگزاران در پیشگاه دآوری دادگاه انقلابی، به واکنش دفاعی پرداخته است. واکنش های تند قاتلینی همانند پورمحمدی ها، در پی بازتاب فایل شنیداری منتظری، قائم مقام وقت رهبر ایران در حضور پورمحمدی، نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین، حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت) و ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) اعضای هیئت چهارنفره مرگ در نشست ۲۴ مرداد سال ۶۷،

را باید از این زاویه بازنگری کرد. در این نشست، منتظری، به شدت به کشتار زندانیان سیاسی حکم گرفته در زندان و به حکم ولی فقیه، یعنی خمینی خون آشام، اعتراض می کند، آن را «بزرگترین جنایت تاریخ جمهوری اسلامی» می نامد و به اعضای «هیئت مرگ» هشدار می دهد که در آینده از آنان به عنوان «جنایتکاران تاریخ» یاد خواهد شد. منتظری با هر انگیزه، از جمله «ترس از جهنم» و «بدنام شدن حکومت اسلامی» در برابر کشتار مجاهدین حکم گرفته، می ایستد. در همین نشست، پورمحمدی و سایر اعضای هیئت چهار نفره با دروغ بافی و چانه زنی برای همراه سازی منتظری، از اقدام خود دفاع می کنند و می گویند وظیفه ای که خمینی به آنها واگذار کرده تا کشتن آخرین زندانی سیاسی مجاهد که «تنها دویست نفری» از لیست باقی مانده را در دست دارند، پیگیری خواهند کرد. و هنوز سخنی از کشتار شهریور ماه چپ ها و کمونیست ها در میان

در خفا، در دو ماه، بی سابقه‌ترین جنایت بشری را با قتل عام زندانیان سیاسی رقم بزنند، اکنون ناچارند در هراس از داوری و اعتراض افکار عمومی و خیزش در جامعه، جنایات در مقیاس کوچک خویش را با توجیحات و بهانه‌های بی ربط پیش ببرند و پذیرای پرداخت هزینه‌های این اقدامات جنایتکارانه‌ی خود نیز بشوند. امروزه، کوچکترین فشار و ستمگری از سوی زندانبانان رژیم به سرعت رسانه‌ای و جهانی می‌شود و بیش از پیش، موج نفرت و خشم توده‌های مردم از این جنایت‌گری‌ها، بازتاب و شتاب بیشتری می‌گیرد.



ج: برای نخستین بار است که اعتراف سران حکومتی و دست اندرکاران کشتار 67 شنیده می‌شود. بدون شک، اعتراف‌های گستاخانه و از موضع حق به جانب سران رژیم چیزی از اسناد این جنایت نمی‌کاهد. این افشاگری‌ها و آشکارتر شدن ابعاد این پرونده اجتماعی، رژیم اسلامی سرمایه در ایران را منفورتر از پیش می‌سازد. این خود گامی است در هرچه ایزوله‌تر شدن و سرانجام سرنگونی این حکومت تنگین.

جمهوری اسلامی بقای خود را بر سرکوب خونین پیوند

زده است؛ اما اگر سرکوب و شوک در برهه‌ای، عقب نشینی‌های لحظه‌ای مردم را در پی داشته باشد، اما زمینه‌های مادی و عینی فوران خشم توده‌ها را تشدید خواهد کرد. این موج، سرانجام "بسان آتش زیر خاکستر" مبارزات رهایی‌بخش کارگران و زحمتکشان را شعله‌ور خواهد کرد. به پشتوانه‌ی نیروی سازمان یافته و متحد و آگاه توده‌های کارگر و زحمتکش و استثمار شونده، با در هم کوبیدن بنای کاخ ستم و استثمار جمهوری اسلامی، زمینه را برای بنای جامعه‌ای آزاد و برابر هموار خواهد کرد. تنها راه نجات و رهایی مردم ایران اتحاد و یکپارچگی تمامی اقشار ایران میباشد

#### خانه سیاه است... ادامه ی صفحه ی 17

سازمان فیلم گلستان استخدام شد. و گلستان اولین کاری که کرد قطع معاشرت های قبلی فروغ بود ... این کار به سود فروغ و سود ادبیات ما تمام شد. می بینید که که پدران جدید تصمیم به اصلاح فروغ میگیرند و فروغ موفقیت‌هایش را مدیون این پدرانی ست که به او روش تفکر و اخلاق و زندگی آموخته اند. به معنای مبنانش اب توبه بر سرش ریخته اند. فروغ که عاشق آزادی ست و می خواهد زن مدرن باشد با چنین تفکر پدرسالارانه بی روبروست.

فروغ عاشق گلستان میشود، اما گلستان زندگی خانوادگی و کارش را و لاقط ظواهر زندگی را عوض نمیکند و همیشه به عنوان حامی و معلم و رهبر فروغ نمایان میشود. هنوز نمیدانیم آیا گلستان هم عاشق فروغ بوده است یا نه؟ چراغهای رابطه تاریکند چراغهای رابطه تاریکند

خود سر به دیوار می زند و می آموزد، رنگی ندارد چون زن است. همواره از اوسوال میکنند تأثیر گلستان بر شعر شما چیست؟ هرگز از او نمی پرسند تأثیر شما بر داستانهایی گلستان چیست. فروغ غیر مستقیم برای نشان دادن استقلال خودش تأثیر گلستان را رد میکند. اما دایم به حمایت او نیاز دارد. گلستان هم تأثیر بر فروغ را رد میکند. اما جامعه پدر سالار تصور زن مستقل را نمی پذیرد. اوایل سالهای هشتاد از سیمون دوبوار پرسیدند آیا شما بدون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار میشدید؟ او جواب داد سارتر بدون من ژان پل سارتر نمیشد.

#### 4 - خانه هنوز سیاه است

اما چرا من فکر میکنم خانه هنوز سیاه است. در ایران زبان سینما قبل از اینکه آموخته و فهمیده شود در میان ترسهای انتقاد در حکومت دیکتاتوری شاه، الکن ماند. روزهای انقلاب همه دانشجویان و دست اندر کاران سینما امیدوار بودند آموزش صحیح و بیان آزاد نمایشی با آزادیهای سیاسی اجتماعی عجیب شود. اما حکومت توتالیتر مذهبی ایدئولوژیک اسلامی با تعریف قدیمی از آزادی و انسان و روابط زن و مرد تعاریفی را جانشین کرد که امروز فیلمسازان

دو پستان درشت سخت می توان در بستر يك مست ، يك ديوانه ، يك ولگرد عصمت يك عشق را آلود می توان با زیرکی تحقیر کرد هر معنای شگفتی را می توان تنها به حلّ جدولی پرداخت می توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش ساخت پاسخی بیهوده ، آری پنج یا شش حرف می توان يك عمر زانو زد با سری افکنده، در پای ضریحی سرد می توان در گور مجهولی خدا را دید می توان با سگه ای ناچیز ایمان یافت می توان در حجره های مسجدی پوسید چون زیارتنامه خوانی پیر می توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب حاصلی پیوسته یکسان داشت می توان چشم ترا در پیله قهرش دگمه بیرنگ کفش کهنه ای پنداشت می توان چون آب در گودال خود خشکید می توان زیباییك لحظه را باشرم مثل يك عکس سیاه مضحك فوری در ته صندوق مخفی کرد می توان در قاب خالی مانده يك روز نقش يك محکوم ، مغلوب ، یا مصلوب را اویخت می توان با صورتك ها رخنه دیوار را پوشاند می توان با نقشهای پوچ تر آمیخت می توان همچون عروسك های کوی بود با دوچشم شیشه ای دنیای خود را دید می توان در جعبه فشار هرزه دستي بي سبب فریاد کرد و گفت « آه من بسیار خوشبختم

آنها فمینیستهای اسلامی ، شرایط جدیدی برای عقب نگهداشتن زن ایرانی ست . میثاق بین المللی رفع تبعیض از زن در هر شکل ، به نام دین ، فرهنگ ، سنت ، اخلاق ، شرایط بیولوژیک ، و شرایط اقتصادی فقط وقتی می تواند مطرح و برایش کار شود که ذهن خود را از هر نوع نابرابری پاک کنیم . ما جسم خود را از نظر قانونی و اجتماعی و سیاسی وقتی بدست می آوریم که دختر بچه هارا برای زن شدن و پسر بچه هارا برای مرد شدن تربیت نکنیم مسئله بکارت و تربیت جنسی و برخورد با ممنوعیت ها اگر از کودکی به آن توجه نشود ، عواقب وخیمی دارد که امروز مبینید چگونه در گیرش هستیم . نقش جدید ما در جهان آزادی که برایش مباروزه میکنیم حتا مردان هم رزم مارا به وحشت می اندازد . زیرا نقشهای تاریخی که برای زنان نوشته شده نقش بر آب می شود و مردان در رابطه با ما ناچار باید ارزشهای جدیدی را بیاموزند و عمل کنند . خانه هنوز سیاه است با کلام فروغ حرفهای را به پایان می برم صدا صدا تنها صداست که میماند در سرزمین قد کوتاهان معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند چرا توقف کنیم ؟ من از عناصر چهارگانه اطاعت میکنم و کار تدوین نظامنامه قلم کار حکومت محلی کوران نیستم.

1- (4) عروسك كوكي : تولّدي ديگر  
2- پنجره : ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد  
3- پرنده مردنی ست : ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد  
4- تنها صداست که میماند : ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ای ماهوت با تنی انباشته از کاه سالها در لایبای تور و پولك خفت می توان با هر عروسك كوكي بیش از اینها آه ، آری بیش از اینها می توان خاموش ماند می توان ساعات طولانی با نگاهی چون نگاه مردگان ، ثابت خیره شد در شکل يك فنجان در گلي بیرنگ بر قالی در خطی موهوم بر دیوار می توان با پنجه های خشك پرده را یکسو کشید و دید در میان کوچه باران تند می بارد کودکی با بادبادکهای رنگینش ایستاده زیر يك طاقی گاری فرسوده ای میدان خالی را با شتابی پر هیاهو ترك می گوید می توان بر جای باقی ماند در کنار پرده ، اما گور ، اما کر می توان فریاد زد با صدایی سخت کاذب ، سخت بیگانه « دوست می دارم » می توان در بازوان چیره يك مرد ماده ای زیبا و سالم بود باتنی چون سفره چرمین با

تفکر و اندیشه است . روابط انسانی درین رژیم به مرحله نابودی رسیده است . فشار بر روان انسانها به جایی رسیده است که افراد متفاوت تبدیل به غول عظیم همشکلی شده اند . کافی ست نگاهی به نقش زنان در فیلمهای اخیر بیندازیم ، همه هم شکل و هم لباس ، مطیع و وفادار و مادران نمونه هستند . فروغ نمونه تنهایی ست که برای آموختن و فهمیدن سرش را به هر درو دیواری کوبید . افسوس که دانش اندک هم در دست مردان بود و هست . امروز حتا این حرکت تنها را هم در میان زنان فیلمساز نمی بینیم . با راه انداختن فمینیسم اسلامی که از تفاوت طبیعی زن و مرد سر چشمه میگردد ، عده یی دانشگاهی در آمریکا و اروپا ، کوچکنترین حرکات زنانه را تشویق و تمجید میکنند . زنان نمایندگان مجلس که تعداد آنها از تعداد نمایندگان زن فرانسه بیشتر است هر روز قوانین ضدّ زن تصویب میکنند و دانشگاهیان « تفاوت گرا » برایشان کف میزنند . در کتابی که در مورد فروغ و سینما چاپ شده مطالب سی و پنج سال بعد به مراتب آشفته تر و گمگشته تر از انتقادات آن روزهاست . اشعار فروغ را به بهانه اخلاق حذف میکنند و آنچه میماند به عنوان عرفان و ایمان و مبارزات ضدّ امپریالیستی عرضه میشود . قدرت ولایت فقیه که قشر آخوند را طبقه برتر میدانند با قانونی کردن قوانین ضدّ زن ، قدرت مردان را بر زنان رسمی کرده است و طبقه مردها و طبقه زیر دست آنها ، زنها را بوجود آورده است که چون بردگانی در لباسهای يك شکل به مردان خود و در شکل عمومی تر به جامعه اسلامی خدمت میکنند . رژیم پدر سالار ولایت فقیه با جا انداختن تفاوت طبیعی زن و مرد ، تربیت اجتماعی و وظایف خانوادگی و اجتماعی و سیاسی زن راهم تعیین کرده است . بدین دلیل اگر زنان فمینیست مارکسیست ما با نگاه ماتریالیستی از وضعیت زن ایرانی ، تعاریف جدید به دست ندهند ، همچنان گرفتار تعاریف قدیمی و پدر سالار مارکسیسم تا از بین رفتن تفاوتی طبقاتی منتظر و در نتیجه اسیر روابط و قوانین مردسالار باقی خواهند ماند . مبارزه برای بدست آوردن استقلال واز بین رفتن قوانینی که تن و جان زن را به اسارت گرفته است ، اولین قدمی ست که به طرف برابری بر میداریم . درونی شدن زن ضعیف (ضعیفه) قبول کردن شهروند اسلامی بودن از طرف مبلغین اسلام سیاسی و طرفداران

احدام قتل عمد و سازمان یافته توسط

دولت هست

دست دین و مذهب از زندگی مردم

کوتاه





نامه اعتراضی ۱۴۰۰ تن از فعالین زنان و مدنی و افراد عادی در محکومیت ممنوعیت دوچرخه سواری زنان در فضای عمومی در مریوان

در واکنش به اظهارات مسئولان حکومتی و اقدامات نهادهای امنیتی در مریوان مبنی بر ممانعت از دوچرخه سواری دختران و حرام دانستن آن، حدود ۱۴۰۰ تن از فعالین زنان و مدنی و افراد عادی در محکومیت ممنوعیت دوچرخه سواری زنان در فضای عمومی در مریوان بیانیه‌ای منتشر کردند. در قسمتی از این بیانیه آمده که «ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حق دوچرخه سواری زنان در مریوان بر این باوریم که فعالیت در فضای عمومی، بر طبق رویه های قانونی، جنسیت و تبعیض جنسیتی نمی شناسد و حق هر فردی است فارغ از جنسیت و جغرافیا در چارچوبهای قانونی، فعالیت روزمره داشته باشد و نباید رویه های فراقانونی حقوق قانونی را مخدوش کنند»

کویبی از متن این بیانیه که در اختیار «کانون مدافعان حقوق بشر کردستان» قرار گرفته است، به شرح زیر می باشد: سالهاست زنان کرد از تبعیض های عرفی و قانونی رنج می برند، در میان همه های نابرابری تلاش کردند حق حیات خود را معنایی انسانی بخشند. در زمانی که خبرها از تهران حاکی از تلاش های معاونت امور بانوان ریاست جمهوری دارد تا سایه تبعیض های جنسیتی را با توجه به یکی از اهداف دولت، در رسیدن به عدالت جنسیتی، در امور حاکمیتی و استخدامی کمرنگ کند و روزانه تصاویر دوچرخه سواری زنان در فضای عمومی شهرهای مختلف ایران منتشر می شود اما خبر می رسد در مریوان در اقدامی فراقانونی و در رویه ای خطرناک اجازه دوچرخه سواری به زنان داده نمی شود و اعتراض فعالین مدنی و زنان بی نتیجه مانده است.

برخی اخبار غیر رسمی حاکی از حکم دادستانی هست و برخی از خبرهای دیگر حاکی از این است که تصمیم این اقدام فراقانونی در شورای تامین شهرستان مریوان که ریاست آن برعهده فرماندار است به عنوان نماینده عالی دولت در شهرستان اتخاذ شده است. امروز وضعیت اسفبار خشونت علیه زنان در مریوان هشدار دهنده است و ضرورت می طلبد که دولت و نهادهای مدنی در راستای کاهش خشونت و توانمندسازی زنان اهتمام ورزند؛ اما شاهدیم مانع تراشی در فعالیت های زنان ایجاد می شود و فضا را در جهت تضعیف حقوق زنان و خشونت روانی تشدید می کنند.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حق دوچرخه سواری زنان در مریوان بر این باوریم که فعالیت در فضای عمومی، بر طبق رویه های قانونی، جنسیت و تبعیض جنسیتی نمی شناسد و حق هر فردی است فارغ از جنسیت و جغرافیا در چارچوبهای قانونی، فعالیت روزمره داشته باشد و نباید رویه های فراقانونی حقوق قانونی را مخدوش کنند

روی پرسش ما با دولت و نمایندگان آن در مریوان هست؛ این گونه اقدامات دولت جای تعمق جدی دارد که سیاستها و عملکرد دولت را به چالش می کشد.

آیا دولت عاجز از این است که از حق استفاده زنان از فضای عمومی دفاع کند؟

آیا دولت برخلاف شعار هایش، در راستای تحدید فعالیت های زنان اقدام می کند؟

آیا بهتر نیست دولت به جای تحدید فعالیت های زنان به بهانه های واهی، با هدف جلوگیری از مزاحمت برای زنان، اقدامات عملی در جهت کاهش خشونت های روزمره علیه زنان بردارد؟

رونوشت:

آقای محمد فلاحی فرماندار مریوان

شورای تامین استان کردستان

خانم مولوردی ریاست امور بانوان ریاست جمهوری

با حضور پرانرژی زنان دوچرخه سوار اینبار در قزوین و پس از آنکه علی خامنه ای دوچرخه سواری زنان را حرام اعلام کرد.





مزاحمت‌های خیابانی کلامی برای زنان در پرتغال جرم محسوب می شود

**طبق متممی که سال گذشته به ماده ۱۷۰ قانون مجازات در پرتغال افزوده شد، آزار و اذیت جنسی، شامل مزاحمت‌های کلامی هم می شود.** طبق این مقررات جدید، ابراز هر نوع کلام با محتوای جنسی شامل مجازات تا یکسال زندان یا جریمه نقدی می شود. میزان جریمه نقدی هم به درآمد فرد آزارگر بستگی دارد.

با وجود این قانون، زنان طی چند ماه گذشته در پرتغال همچنان مورد این قبیل مزاحمتها قرار گرفته اند. برخی از آنها می گویند که متأسفانه جملات مانند «چقدر سگسی هستی!» «یا «با من باش!» «را زیاد در خیابانها می شنوند.

یکی از این زنان می گوید: «هیچکس خوشش نمی آید، یک غریبه با این کلمات از او تعریف کند. وقتی مردهای میانسال بر ایمان مزاحمت‌های لفظی درست می کنند، خیلی بد است. آدم حالش بد می شود. ما جای دختر یا حتی نوه آنها هستیم.»

**منظور از مزاحمت خیابانی کلامی چیست؟**

اما برای اجرای این قانون، آزار و اذیت لفظی را چگونه می توان اثبات کرد؟ آندره لاماس لیت، استاد حقوق جزا در این باره می گوید: «برای این که بتوانیم دادگاه را قانع کنیم که رای به محکومیت بدهد اول باید ثابت کنیم که مزاحمت لفظی بر قربانی تأثیر سوء داشته است، و دوم باید ثابت کنیم که مزاحمت لفظی محتوای جنسی داشته است. اگر کسی بگوید که زنی زیباست یا از قسمتی از بدن زن تعریف کند، معنی این نیست که حرفش محتوای جنسی دارد.»

برغم اصلاح این قانون، آزار و اذیت‌های کلامی در خیابانهای پرتغال به گوش می رسد. برخی از عبارات از نظر قانون جرم به حساب نمی آید، چون محتوای آن آشکارا جنسی نیست.

**اطلاع رسانی نادرست یا تفسیر اشتباه قانون؟**

از سوی دیگر، زنان پرتغالی چیزی درباره اصلاح قانون نمی دانند. یکی از آنها می گوید: «به نظرم باید بیشتر درباره قوانین و مقررات به مردم اطلاع رسانی کرد.»

مشکل دیگر این است که این متمم قانونی هیچگاه به درستی برای مردم توضیح داده نشده است. چند رسانه ادعا کردند که براساس این قانون، حرفهایی که برای بازکردن سر صحبت با یک زن زده شود هم در پرتغال ممنوع شده و جرم است. عده ای هم در شبکه های اجتماعی این قانون جدید را به همین دلیل به استهزا گرفته اند.

از سوی دیگر، چندین حقوقدان از این متمم قانونی انتقاد کردند. اما آندره لاماس لیت، استاد حقوق می گوید که این قانون لازم است. وی نگران اجرای آن است: «به دو دلیل فکر نمی کنم که کسی در ارتباط با این اتهام ها محکوم شود. یکی به این دلیل که جرم هم جنبه عمومی و هم جنبه خصوصی دارد و باید برای آن اقامه شکایت شود و بیشتر مردم نمی دانند که مزاحمت لفظی که محتوای جنسی داشته باشد جرم است. اغلب آن را به حساب تعارف یا تعریف از زیبایی و لباس می گذارند.»

**اصلاح قانون آزار جنسی کافی نیست**

انجمن **پاسخ و جایگزین برای زنان** در پرتغال اولین انجمنی است که در سال ۲۰۱۱ از جرم انگاری آزار و اذیت‌های جنسی لفظی حمایت کرد. از نظر مسئولان این انجمن، اصلاح قانون آزار و اذیت جنسی کافی نیست. فعالان اجتماعی این انجمن می گویند که باید به تمام اشکال آزار و اذیت جنسی در یک قانون واحد رسیدگی شود و نمی توان آن را در چندین ماده قانونی، در قانون جزا و قانون کار بررسی کرد. پلیس می گوید که نمی تواند آمار دقیقی از موارد مزاحمت خیابانی جنسی لفظی در اختیار ما بگذارد، زیرا آماري که آنها دارند، مربوط به تمام اشکال آزار و اذیت جنسی است.

ایجاد تغییر در دیدگاه دانش آموزان نسبت به آزار جنسی از طریق آموزش

از نظر فعالان این انجمن برای ایجاد تغییر باید آموزش داد. آنها از سال ۲۰۰۸ **در مدارس به کودکان درباره خشونت‌های جنسی آموزش** می دهند. یک فعال اجتماعی عضو این انجمن می گوید: «این متمم قانونی برای حفاظت از قربانیان کافی نیست. بنابراین ما از این حمایت می کنیم که آزار جنسی در محل کار و مکانهای عمومی در یک ماده قانونی واحد جرم شناخته شود. برای آموزش این موضوع ها به جوانها در مدرسه از هنر استفاده می کنیم، چون به این ترتیب می توانیم احساس و عواطف جوان را درگیر کنیم و آسانتر رفتار و خوی او را تغییر دهیم.» فعالان این انجمن می گویند که در رفتار دانش آموزان بین ۱۲ و ۱۸ ساله و دیدگاهشان نسبت به خشونت نسبت به جنس مخالف ۱۳ درصد بهبود مشاهده کرده اند.

\*\*\*

**خودکشی کودکان ایران به مرز هشدار رسیده است**

هادی شریعتی، حقوقدان و فعال حقوق کودکان، در گفتگو با ایلنا، خبرگزاری کار ایران، تأکید کرده است که خودکشی کودکان در ایران به مرز هشدار رسیده است. او کودک‌آزاری، فشارها و اجبارات نظام آموزشی، ازدواج اجباری کودکان، تقلید صحنه‌های علنی اعدام، فقر، بی‌عدالتی، توزیع نابرابر ثروت به ویژه در شهرستان‌های مرزی را از جمله علل مهم خودکشی در میان کودکان و نوجوانان ایران دانسته و گفته است: اولین تماشاگران صحنه‌های اعدام در ملاء عام کودکان هستند و "ادرا بازی" از جمله شیوه‌های خودکشی در بین کودکان ایران است. هادی شریعتی برخی قوانین کشور از جمله ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی را از عوامل خودکشی کودکان تعریف کرده، زیرا، این ماده قانونی به پدر و مادر اجازه تنبیه کودک را می دهد و معیار تنبیه را حد عرف می‌داند.

این فعال حقوق کودک در عین حال تصریح نموده است که سال هاست مجلس شورای اسلامی ایران از تصویب لایحه حمایت کودکان و نوجوانان ایران خودداری می ورزد و وزارت آموزش و پرورش نیز از ورود مددکاران و مشاوران به مدارس جلوگیری می کند. در اظهاراتی جداگانه نادر منصور کیانی، مدیر کل دفتر مراقبت آسیب های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش، از مصرف دخانیات، مواد مخدر، داروهای روانگردان و به ویژه خودکشی به عنوان رایج ترین آسیب ها در بین کودکان کشور یاد کرده است.





تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "پلت برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
 HoT BIRD  
 Frequency 11541 vertical  
 Symbol Rate: 22000  
 Pol V  
 FEC 5.6

## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوند-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوند: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: آفاق وکیلی

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 004915785022561

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)